

# پیتنگ فنار

## سخن ناشر

وقتی عبارت «تیزشیم» را می‌بینید؛ یعنی گوینده این عبارت که مشاوران آموزش باشد، چند اندیشه کلیدی را به‌عنوان فرض پذیرفته است:

۱. تیزشیم یعنی تیز بشویم؛ یعنی تیزهوشی ناشی از رفتار و عملکرد و تلاش ماست نه ناشی از ژنتیک و وراثت.

۲. تیزشیم یعنی حتماً بدو! همین‌طور یک‌جا بمانی که تیز نمی‌شوی ...

۳. تیزشیم یعنی چاقوی ذهن‌ت را تیز کن! چاقوی ذهن چطور تیز می‌شود؟ با برخورد با تست‌هایی که به همین منظور برای شما آماده شده است. «تست‌های سطح بالا» برای تیزشدن شماست.

۴. تیزشیم یعنی کوتاه‌نیا! یعنی قبول نکن که اگر تا سال قبل در ذهن هم‌کلاسی‌ها و معلم‌ها دانش آموز کُندی تصور می‌شدی، امسال هم همین‌طور قرار است باشد. نه! تیزشیم، یعنی جنگجو باش! کوتاه‌نیا!

۵. تیزشیم یعنی تا آخرین لحظه! یعنی تو خودت را کسی فرض کن که هر چه ضربه بخورد، بلند می‌شود. تیزشیم یعنی جنگجویی که همیشه دقیقه ۹۰ گل می‌زند و بعد از این که بازی تمام شد، غصه می‌خورد و در حین بازی همیشه می‌جنگد و به خودش اجازه نمی‌دهد که حین بازی غصه بخورد. چرا که می‌داند هر لحظه احتمال نتیجه گرفتن وجود دارد.

۶. تیزشیم یعنی همراه شما هستیم تا هر لحظه که خسته شدید از تیز کردن ذهن‌تان، با تست‌ها و پاسخ‌ها و درسنامه نقش «فلفلی را بازی کنیم» که شما می‌خورید و می‌دوید از بس می‌سوزاندتان! یادتان نرود که زیبایی در همین سوختن‌هاست!

در انتها بگویم که امیدوارم مجموعه کتاب‌های تیزشیم، برای شما دانش‌آموزانی که به دنبال بالا رفتن از سطح متوسط هستید و دلتان می‌خواهد قله را نه از تعریف دیگران، بلکه با حضور خودتان تجربه کنید، مفید باشد.

و حید تمنا



# مقدمه

(الف) می‌دونم دیگه اون آدم سابق نیستم برات!  
(ب) (هستی!)  
**بیردهٔ دهم**  
(الف) ببین تو از خیلی چیزا گذشتی انا بذار برات بگم که ...  
(ب) موافقم!  
**بیردهٔ یازدهم**  
(الف) عذاب وجدان گرفتم، خواستم بگم که ...  
(ب) می‌دونم، تفکیک می‌کنم، حق با تو بود! شرمنده!  
**بیردهٔ دوازدهم**  
(الف) (...)  
(ب) خیلی عجیبه! یه برداشت نادرست!  
**بیردهٔ سیزدهم**  
(الف) داستان حلاج رو شنیدی؟! همه اومدن یه سنگ زدن بهش انا وقتی از شبلی سنگ خورد یه آه بلند کشید! من فقط یه سنگ آروم زدم!  
(ب) (خوب کاری کردی!)  
**بیردهٔ چهاردهم**  
(ب) آدم باید کلی زور برزنه تا حرفات رو بفهمه!  
(الف) شاید نقص منه!  
**بیردهٔ پانزدهم**  
(الف) تو مسائل برات حل نمیشن، منحل میشن! می‌ترسم من رو هم دفن کنی!  
(ب) تو آدم ترسویی نیستی! (ضمن اینکه تو عزیزتری!)  
**بیردهٔ شانزدهم**  
(الف) معلومه که من تو رو قضاوت می‌کنم! محکومی به اشتباه نکردن!  
(ب) سخته!  
(الف) آره خب ولی هزینه‌ش رو هم میدی!  
**بیردهٔ هفدهم**  
(الف) میدونی، از اینکه تو رفیقمی، خیالم از پشت سرم راحت‌ه ۱۰۰ تا، ۹۰ تا، اون ۵ تا!  
(ب) (امیدوار شدم!) و ...  
این داستان ادامه دارد ...!

**تقدیم به یو و بچه‌ها علوم انسان**  
**بیردهٔ اول** (پایین، کنار آسانسور)  
(الف) خب بگو ببینم برای چی اومدی اینجا؟! تألیف؟!  
(ب) طبیعتاً!  
(الف) مسیر رو اشتباه اومدی!  
(ب) (من رو نمی‌شناسی!)  
**بیردهٔ دوم**  
(ب) کلی دارم اذیت می‌شم! این حق نیست! همه کارها رو من می‌کنم!  
(الف) بذار برات دربارهٔ شایستگی حرف بزنم ...  
**بیردهٔ سوم**  
(الف) ببین من بین رفیقام به سنگ صبور معروفم، راحت باش، بگو بهم!  
(ب) خیلی چیزا گفتنی نیست!  
(الف) این مدت ممکنه همو نبینیم، بنویس برام!  
(ب) ممنون!  
**بیردهٔ چهارم** (داخل همان آسانسور)  
(الف) خب شما برید، تا همین‌جام اومدین کافیه!  
(ب) (نمی‌دونم چی شد که تا آخرین لحظه بودم!)  
**بیردهٔ پنجم**  
(ب) توو بد مخمسه‌ای گیر کردم!  
(الف) مثل همیشه بهت میگم صبوری کن!  
**بیردهٔ ششم**  
(ب) پیشنهادشون که خیلی خوبه، اما با اخلاق جور در نیامد، می‌دونی، یه سری چیزا فروشی نیست!  
(الف) موافقم، تصمیم درست همینه!  
**بیردهٔ هفتم**  
(الف) بذار برات یه خاطره بگم ...  
(ب) اوه اوه!  
**بیردهٔ هشتم**  
(الف) احق من از «تو» انتظار داشتم! من از «تو» انتظار دارم نه از بقیه!  
(ب) (دلخوری! دو ماه سکوت!)  
**بیردهٔ نهم**

## دربارهٔ کتاب

«تیزشیم عربی انسانی» طوری نوشته شده که اگر:  
(الف) از ابتدای سال تهیه‌اش کنید، به تنهایی و یا در کنار یک کتاب دیگر، بسیار کمک حالتان خواهد بود!  
(ب) وسط سال تهیه‌اش کنید، (جدا از اینکه می‌گویید کاش از اول سال می‌گرفتمیش) همراهی‌تان می‌کند و ضعف‌هایتان را پوشش می‌دهد!  
(ج) ماه‌های منتهی به کنکور تهیه‌اش کنید؛ با خوب خواندنش حداقل به درصد ۴۰ می‌رسید!  
ظرافت ایده‌پردازی و اجرا و تألیفش همینجا بود!  
کتابمان سه بخش داد:


- ۱- «**درسامه**»: مختصر و مفید، هرچه باید می‌دانستید را برایتان آورده‌ام؛ در دو بخش «قواعد» و «ترجمه».
- سعی کردم خیلی به حاشیه نپردازم و با قلمی ساده و روان و البته مثال‌های کافی، مطالب را برایتان جا بیندازم. خیالتان راحت باشد که علی‌رغم حجم کم درسامه، هیچ چیزی از قلم نیفتاده!
- ۲- «**تست**»: به شکل آزمون برایتان تست طرح کردیم. تقریباً هر دو درس را در یک «سته آزمون» قرار دادیم و هر بسته شامل دو آزمون ۱۵ تایی است. بعضی جاها هم مرور داریم، هر پایه یک آزمون جامع دارد و شش آزمون ۱۵ تایی (تحت عنوان «آزمون تکمیلی») برای همه درس‌ها و پایه‌هاست. آزمون «۶» تکمیلی منحصراً درباره «ضبط حرکات الکلمات» و «تجزیه و ترکیب» طراحی شده! کنکورهای ۹۸ حسن ختام تست‌هایمان هستند.

## درباره کتاب

سعی کردم سؤال‌ها منطبق بر کنکور (براساس درجه دشواری، گزینه‌سازی و خلاقیت) باشد. البته گاهی دست به طرح تست‌های ساده‌تر و دشوارتر هم زده‌ام. بعضی تست‌هایی که در این کتاب آمده‌اند، در هیچ کتاب و آزمونی، مشابهی ندارند و به قولی سعی کرده‌ام دست طراحان کنکور را بخوانم. اینکه تا چه حد موفق شده‌ام، الله اعلم! بودجه‌بندی و فضای کنکور نظام جدید را رعایت کردم و البته اصرار داشتم حتماً درک متن در سؤالانمان بگنجد! ۳- «پاسخنامه»: چیزی که این کتاب را مشخصاً از دیگر کتاب‌ها متمایز می‌کند، پاسخنامه مفصل و جامعش است که رنگ و بوی درسامه به خودش گرفته! شیوه‌ها و تکنیک‌هایی که احتمالاً همه‌تان دوست داشتید، یک‌جا داشته باشیدشان، در پاسخنامه چشم انتظاران است.

در پایان صمیمانه تشکر می‌کنم از: وحید تمنا که صبوری کرد و چاشنی اعتماد را هم به آن اضافه نمود، احمد خداداد که طرح و ایده کتاب را به همراه داشت، صبوری کرد و بودنش دلگرمی بود، طرلان محمّدی که کتابمان را آراست و حواسش به خیلی چیزها بود، سها سلیمان‌زاده که در روند اجرایی کتاب به کارمان نظم و ترتیب داد، صبح سالک که در ویرایش فنی و بخشی از اجرا کمک حالمان بود، پرن رنجبر موسوی که در حروف‌چینی کتاب همراهمان بود، مختار حسامی که اشتباهاتم را به من گوشزد کرد تا کتابمان کم غلط‌تر شود و هر دوست و عزیزی که نامش از قلم افتاد.

دبیران محترم و دانش‌آموزان عزیز برای ارتباط با بنده، سؤال، انتقاد و پیشنهاد با آیدی زیر در ارتباط باشید:

 @Behrooz\_heydarbaki

خوب و خوش باشید.

## فهرست

درس ۱ و ۲ (عربی دهم) .....	۷	درس ۴ و ۵ (عربی یازدهم) .....	۹۱
آزمون ۱ .....	۲۱	آزمون ۱۳ (درس ۳ و ۵) .....	۹۹
آزمون ۲ .....	۲۳	آزمون ۱۴ (درس ۳ و ۵) .....	۱۰۲
درس ۳ و ۴ (عربی دهم) .....	۲۶	درس ۶ و ۷ (عربی یازدهم) .....	۱۰۵
آزمون ۳ .....	۳۱	آزمون ۱۵ (درس ۶ و ۷) .....	۱۱۵
آزمون ۴ .....	۳۴	آزمون ۱۶ (درس ۶ و ۷) .....	۱۱۸
درس ۵ و ۶ (عربی دهم) .....	۳۷	درس ۱ (عربی دوازدهم) .....	۱۲۳
آزمون ۵ (درس ۵ و ۶ + مرور) .....	۴۹	آزمون ۱۷ (درس ۱ + مرور) .....	۱۲۹
آزمون ۶ (درس ۵ و ۶ + مرور) .....	۵۲	آزمون ۱۸ (درس ۱ + مرور) .....	۱۳۲
درس ۷ و ۸ (عربی دهم) .....	۵۵	درس ۲ و ۳ (عربی دوازدهم) .....	۱۳۵
آزمون ۷ .....	۶۱	آزمون ۱۹ (درس ۲ و ۳) .....	۱۴۵
آزمون ۸ .....	۶۴	آزمون ۲۰ (درس ۲ و ۳) .....	۱۴۸
درس ۱ و ۲ (عربی یازدهم) .....	۶۸	درس ۴ و ۵ (عربی دوازدهم) .....	۱۵۱
آزمون ۹ (درس ۱ و ۲) .....	۷۵	آزمون ۲۱ (درس ۳ و ۵) .....	۱۶۰
آزمون ۱۰ (درس ۱ و ۲) .....	۷۸	آزمون ۲۲ (درس ۳ و ۵) .....	۱۶۳
درس ۳ (عربی یازدهم) .....	۸۱	آزمون‌های ۲۵ - ۲۳ (آزمون‌های جامع) .....	۱۶۶
آزمون ۱۱ (درس ۳ + مرور) .....	۸۵	آزمون‌های ۳۱ - ۲۶ (آزمون‌های تکمیلی) .....	۱۸۰
آزمون ۱۲ (درس ۳ + مرور) .....	۸۷	آزمون‌های ۴۰ - ۳۲ (سوالات کنکور سراسری) .....	۱۹۷
		پاسخنامه تشریحی .....	۳۳۹

## أسلوب الشرط و أدواته

به عبارت‌های زیر و ترجمه‌شان دقت کنید:

مَنْ يُقَصِّرْ آماله يَنْجَحْ فِي الحياة: هرکس آرزوهایش را کوتاه کند، در زندگی موفق می‌شود.  
 ما تَفْعَلًا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللهُ: هرچه از خوبی انجام دهید، خداوند آن را می‌داند.  
 إِنَّ تَسْتَغْفِرِي اللهُ يَغْفِرْ لَكَ ذُنُوبَكَ: اگر از خداوند طلب آمرزش کنی، گناهانت را می‌آمرزد.  
 اسلوب عبارت‌های بالا، اسلوب شرط نام دارد. در این اسلوب سه رکن (اصلی) داریم:

① ادات شرط: کلماتی که ابتدای جمله شرطیه می‌آیند و با خودشان معنای شرطی به همراه دارند (مَنْ، ما، إِنَّ).

② فعل شرط: فعلی که بلافاصله پس از ادات شرط می‌آید. این فعل، شرطی را برای جمله می‌گذارد که اگر محقق شود، در ادامه اتفاق دیگری می‌افتد (که همان جواب شرط است).  
 ← يُقَصِّرُ، تَفْعَلًا، تَسْتَغْفِرِي

③ جواب شرط: فعل یا جمله‌ای<sup>۱</sup> که پس از فعل شرط می‌آید و نتیجه شرط است؛ یعنی اگر شرط اتفاق بیفتد، جواب شرط رخ می‌دهد (يَنْجَحْ، يَعْلَمُ، يَغْفِرُ).

تذکر: در بیشتر موارد، فعل شرط و جواب شرط به دنبال خودشان وابسته‌های معنایی هم دارند:

ادات شرط	فعل شرط	وابسته شرط	جواب شرط	وابسته جواب شرط
مَنْ	يُقَصِّرُ	آماله	يَنْجَحُ	فِي الحياة
ما	تَفْعَلًا	مِنْ خَيْرٍ	يَعْلَمُ	هُ، اللهُ
إِنَّ	تَسْتَغْفِرِي	الله	يَغْفِرُ	لَكَ، ذُنُوبَكَ

این وابسته‌ها می‌توانند جزء ارکان اصلی و یا فرعی جملات باشند!

## تغییرات ظاهری فعل‌ها در اسلوب شرط

از مثال‌ها هم مشخص بود که ظاهر فعل‌ها در اسلوب شرط، تغییر می‌کند. این تغییرها به این شکل‌اند:

① ت → ث ← حذف «ن» به جز جمع مؤنث

مثال

مَنْ يَغْفِرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا.

فعل شرط (ت) ← ث  
 جواب شرط (ت) ← ث

إِنَّ تَطْعَمُوا أَوْامِرَ النَّبِيِّ (ص) تُفْلِحُوا فِي الْآخِرَةِ.

فعل شرط (ت) ← ث  
 فعل شرط (ت) ← ث (مَرْفَعٌ «ن»)

ما تَزْرَعْنَ فِي الدُّنْيَا تَحْصِدْنَ فِي الْآخِرَةِ.

فعل شرط (ت) ← ث  
 جواب شرط (ت) ← ث (مَرْفَعٌ «ن»)

۱. جلوتر می‌بینید که جواب شرط می‌تواند جمله اسمیه هم باشد!



## ایزهای کاسی ها

① فعل‌های ماضی در اسلوب شرط تغییر ظاهری نخواهند داشت:

إِنْ قَرَأْتُمْ دَرُوسَكُمْ تَجَحُّتُمْ فِي الْامْتِحَانَاتِ: اگر درس‌هایتان را بخوانید، در امتحانات موفق می‌شوید.

فعل شرط      جواب شرط

«قَرَأْتُمْ، تَجَحُّتُمْ» به ترتیب فعل شرط و جواب شرط هستند و چون ماضی‌اند، تغییر ظاهری نداشته‌اند.

② «إِذَا» هم جزء ادوات شرط است. در مورد این کلمه بدانید و آگاه باشید که ظاهر

فعل‌های شرط و جواب شرط را تغییر نمی‌دهد. فعل‌های ماضی که تحت هیچ شرایطی

تغییر ظاهری نخواهند داشت، فعل‌های مضارع هم در صورت همراهی با «إِذَا» تغییر

ظاهری نمی‌کنند:

إِذَا تَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ حَقًّا يُسَاعِدْكَ بِمَا شَاءَ!

فعل شرط      جواب شرط

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!

فعل شرط (ماضی)      جواب شرط (ماضی)

③ جواب شرط می‌تواند به شکل جمله اسمیه و یا فعل امر و نهی هم آفتابی شود. دقت کنید

که در این حالت‌ها، جواب شرط با «فَ» همراه می‌شود:

مَا تَقَدَّمْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّهُ بِهٖ عَلِيمٌ: هرچه از خوبی پیش بفرستی، خداوند نسبت به آن داناست.

جواب شرط (جمله اسمیه)

إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ: هرگاه عصبانی شدی، سکوت کن.

جواب شرط (فعل امر)

إِنْ تَوَاجَهِي صَعُوبَاتٍ فِي حَيَاتِكَ فَلَا تَيَاسِي: اگر در زندگی‌ات با سختی‌هایی روبه‌رو شدی، نا امید نشو.

جواب شرط (فعل نهی)

④ ممکن است فعل‌هایی با حروفی مثل «أَوْ، وَ، قَدْ، ثُمَّ» به فعل شرط و جواب شرط وابسته

شوند. این‌جور موقع‌ها خیلی حواستان را در تشخیص جواب شرط جمع کنید و اصلاً عجله

نکنید. ترجمه عبارت هم خیلی راه‌گشاست در این موارد:

مَنْ يُجَاهِدِ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ وَ يُسَاعِدِ الْمَسَاكِينَ يَدْخُلْ رَحْمَةَ اللَّهِ بِلَا شَكٍّ!:

فعل شرط      وابسته فعل شرط      جواب شرط

هرکس با نفس اماره جهاد کند و به بیچارگان کمک نماید، بدون شک وارد رحمت خداوند

می‌شود.

⑤ گاهی ممکن است آخر فعل‌های شرط و جواب شرط به جای ساکن (ث)، کسره (ب) بگیرد.

این حالت زمانی پیش می‌آید که این فعل‌ها ضمیر بارز نداشته باشند و بعدشان اسم «ال» دار

بیاید: «إِنْ تَجْتَنِبِ الْكِبَائِرَ فِي الدُّنْيَا يَغْفِرَ رَبُّكَ لَكَ الصَّغَائِرَ.»

⑥ «إِنْ» کلمه‌ای است که تنها معنایش همان شرطی است و انواع مختلفی ندارد؛ هر چند باید

حواستان را جمع کنیم که آن را با «إِنَّ، أَنْ، أَنْ» اشتباه نگیریم.

۱. به این خاطر نگفتم فعل شرط که این فعل چسبیده به ادات شرط و تشخیص مثل آب خوردن است!



۷ «مَنْ» و «مَا» (برخلاف «إِنْ») انواع مختلفی دارند که حتماً باید با آن‌ها آشنا شویم.

### انواع «مَنْ»

۱ «مَنْ» شرطیه: با این مورد در این درس آشنا شدیم. غالباً معنای «هرکس» می‌دهد و همان ابتدای عبارت‌ها سر و کله‌اش پیدا می‌شود، بعدش بلافاصله فعل (فعل شرط) می‌بینید و جواب شرط هم در عبارت هست:

مَنْ يُتَّقِ مِنْ أَمْوَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُضَاعَفْ لَهُ: هرکس از اموالش در راه خداوند انفاق کند، خداوند فعل شرط جواب شرط

آن را برایش دو برابر می‌کند.

۲ «مَنْ» استفهامی (پرسشی): معنای «چه کسی، چه کسانی» می‌هد، غالباً ابتدای عبارت‌ها می‌آید و بعدش یا فعل می‌آید یا اسم:

مَنْ أَنْزَلَ عَلَيْكَ نِعْمًا كَثِيرَةً؟! چه کسی نعمت‌های فراوانی را بر شما نازل کرده است؟!

۳ «مَنْ» موصول: اسم این نوع «مَنْ» در کتاب‌هایتان نیامده اما بارها دیده‌ایدش! غالباً وسط عبارت‌ها می‌آید و به‌عنوان رابط بین دو قسمت از عبارت است و معنای «کسی که، کسانی که» می‌دهد:

المسلم من سلم الناس من لسانه و يده: مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش در امان باشند.

### انواع «مَا»

۱ «مَا» شرطیه: در این درس با این نوع «مَا» آشنا شدیم. ابتدای عبارت‌ها می‌آید و غالباً معنای «هرچه» می‌دهد، بعدش بلافاصله فعل شرط می‌آید و کمی جلوتر هم جواب شرط آفتابی می‌شود:

مَا تَقَدَّمُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ: هر چه از خوبی پیش بفرستید، خداوند نسبت به آن داناست.

۲ «مَا» استفهامی (پرسشی): معنای «چه چیزی، چه چیزهایی، چیست» می‌دهد و جایش همان ابتدای عبارت است:

ما نوع الرائحة التي فاحت في الغرفة؟! نوع بویی که در اتاق پخش شده چیست؟!

۳ «مَا» موصول: غالباً جایش همان وسط عبارت و گاهی ابتدای آن است و به معنای «چیزی که، آنچه» می‌دهد:

له ما في السماوات والأرض: آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، از آن اوست.

۴ «مَا» نافی: این نوع «مَا» غالباً برای منفی کردن فعل ماضی به‌کار می‌رود:

ما تَجَعَ أَخِي فِي ذَلِكَ الامتحان: برادرم در آن امتحان قبول نشد.

(ما + نَجَعَ)

## تیزتیم

## ایزه کاری‌ها

① «ما» به‌ندرت برای منفی کردن فعل مضارع هم به کار می‌رود:  
**ما أَسْتَسَلِمُ** أمام صعوبات الدهر: در برابر سختی‌های روزگار تسلیم نمی‌شوم.  
 (ما + فعل مضارع)

② از «ما» برای منفی کردن ساختار «عند + اسم (ضمیر)» هم استفاده می‌شود:  
**ما عندنا** مكتبة كبيرة في المدرسة: در مدرسه، کتابخانه بزرگی نداریم.  
 (ما + عنتر + ضمیر)

③ گاهی «ما» ی نافیة به همراه «مین» به کار می‌رود (**ما مِنْ**)، که در این حالت معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد:

ما مِنْ مرءٍ یحترم الآخرین إِلَّا یحترمونه متبادلاً: **هیچ** انسانی نیست که به دیگران احترام بگذارد جز اینکه (آن‌ها نیز) متقابلاً به او احترام بگذارند.

④ اگر بعد از «من» و «ما» فعل مضارعی دیدید که ظاهرش تغییر کرده بود، با «من» و «ما» ی شرطیه روبه‌رو هستید:

مَنْ یَعْتَمِدُ عَلَی الآخرین فهو یخسر: هرکس بر دیگران تکیه کند، زیان می‌بیند.  
 فعل مضارع تغییر یافته ( ← )

⑤ اگر بعد از «من» و «ما» ضمیر یا اسم اشاره دیدید، بدانید و آگاه باشید که با نوع استفهامی آن‌ها روبه‌رو هستید:

من هو مدیر خدمات الفندق؟! مدیر خدمات هتل چه کسی است؟!  
 (من) استفهامی ضمیر



## نکات ترجمه

الف) اگر فعل‌های شرط و جواب، مضارع باشند فعل شرط را به‌صورت مضارع التزامی و فعل جواب شرط را به‌صورت مضارع اخباری یا آینده ترجمه می‌کنیم:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَكُمْ مَخْرَجًا: اگر از خداوند پروا کنید، برای شما راه خروجی قرار می‌دهد (قرار خواهد داد).

ب) فعل‌های شرط و جواب شرط اگر ماضی باشند، به‌صورت مضارع ترجمه می‌شوند:  
 مَن طَلَبَ العالی سَهْرَ اللیالی: هرکس بزرگواری‌ها را بخواهد، شب‌ها بیداری می‌کشد.

تذکر البته می‌توان در این ساختار، فعل‌های ماضی را به همان صورت ماضی هم ترجمه کرد.  
 ج) «من» و «ما» ی شرطیه غالباً به‌صورت «هرکس، هر چه» ترجمه می‌شوند اما گاهی کنکور این دو را به‌صورت «کسی که، چیزی که» هم ترجمه کرده و می‌کند. پیشنهاد می‌کنم ترجمه این دو کلمه را معیار اصلی رد گزینه قرار ندهید!

## نکات ترجمه متن درس

الف) «کلا: هردو» در ترجمه خیلی مهم است!

ب) «یُعَدُّ: به شمار می‌رود» که مجهول «یُعَدُّ: به شمار می‌آورد» است را جدی بگیرید.

۱. هرچند ترجمه‌شان به صورت مضارع، خیلی روان‌تر است.

## نکات ترجمه

## الف) ترجمه اسلوب استثنا و اسلوب حصر

- ① اگر مستثنی منه در عبارت باشد (اسلوب استثنا)، به ساختار عبارت دست نمی‌زنیم و «إلا» را «مگر، جز، الا» ترجمه می‌کنیم:
- يخسر الناس في الآخرة إلا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ: مردم در آخرت زیان می‌کنند جز (مگر، الا) کسانی که به خداوند ایمان آورده‌اند.
- ② اگر مستثنی منه محذوف باشد (اسلوب حصر) دو راه برای ترجمه داریم:
- الف) فعل عبارت را به صورت منفی و «إلا» را «مگر، جز، الا» ترجمه کنیم:
- لا يرد الخير بالخير إلا العاقل: خوبی را با خوبی جواب نمی‌دهد جز (مگر، الا) عاقل.
- ب) فعل عبارت را به صورت مثبت و «إلا» را «فقط، تنها» ترجمه کنیم:
- لا تردّ الخير بالخير إلا العاقل: فقط (تنها) عاقل، خوبی را با خوبی جواب می‌دهد.
- ③ گفتم که «إتما: فقط، تنها» و «فقط: فقط» هم حصر ایجاد می‌کنند. حواستان به ترجمه‌شان باشد.

## ب) نکات ترجمه متن درس و تمرین‌ها

- ① قبلاً هم گفتم که «لو» شرط ایجاد می‌کند و فعل شرط و جواب شرط به صورت ماضی (بعید یا استمراری) ترجمه می‌شوند:
- ﴿لو كنتَ فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك﴾: اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.
- ② «لم + مضارع ← ماضی منفی»: لم يجلسها عنده: او را نزد خودش نشاند.
- ③ «كان + مضارع: ماضی استمراری»: كانت تقول: می‌گفت.
- ④ «ما مِن» را به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌کنیم: ما مِن رجل يغرس غرساً ... : هیچ مردی نیست که نهالی را بکارد ...



كلّ + نكرة: هر



- كلّ شيء يرخص إذا كثر إلا الأدب: هر چیزی، هرگاه زیاد شود، ارزان می‌گردد جز ادب.
- ⑥ آخ آخ! آقا این کلمه «کِلا: هر دو» را در ترجمه خیلی جدی بگیرید:
- کِلا الجماعتین إلی خیر: هر دو گروه در راه خوبی هستند.

## آزمون ۱۹ - درس ۱ و ۳

عَيْنِ الْأَصْحٰخِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ (۲۷۸-۲۷۱):

۲۷۱. ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾:

- ۱ فرشتگان همگی به سجده افتادند مگر ابلیس که متکبر بود و از کافران گردید!
- ۲ ملائکه جملگی سجده می کردند جز ابلیس که تکبر ورزید و کافر بود!
- ۳ همه ملائکه سجده کردند آلا ابلیس که سر باز زد و از کافران بود!
- ۴ تمامی فرشتگان در حال سجده بودند جز ابلیس که متکبر و از کافران بود!

۲۷۲. «يَقِي الْمَحْسَنَ حَيًّا عِنْدَ الْآخِرِينَ وَ إِنْ مَرَّ عَلَى مَوْتِهِ زَمَنٌ طَوِيلًا»:

- ۱ نیکوکار نزد دیگران، زنده باقی می ماند، اگرچه از مرگ او زمانی طولانی گذشته باشد!
- ۲ نیکوکار میان دیگران، زنده می ماند، حتی اگر زمان زیادی از مرگش بگذرد!
- ۳ نیکوکار در نزد دیگران، زنده باقی می ماند، اگرچه زمان طولانی باشد که مرده است!
- ۴ نیکوکار نزد دیگران، جاودان و زنده می ماند، با اینکه زمانی طولانی از مرگ او گذشته است!

۲۷۳. «لَوْ اخْتَرْتُ هَذَا الطَّرِيقَ لِمَوَاصَلَةِ حَيَاتِي دَوُّوبًا لَمَا نَدِمْتُ عَلَى نَتِيجَةِ حَصَلَتِ عَلَيْهِا»:

- ۱ اگر با پشتکار این راه را برای ادامه دادن زندگی ام برگزیده بودم، از نتیجه ای که به دست آورده ام، پشیمان نمی شدم!
- ۲ چنانچه این راه را با پشتکار برای ادامه دادن زندگی خود انتخاب کنم، از نتیجه ای که به دست می آورم، پشیمان نمی شوم!
- ۳ اگر برای گذران زندگی ام این راه را با پشتکار برمی گزیدم، از نتیجه ای که به دست آمده، پشیمان نبودم!
- ۴ چنانچه این راه برای زندگی ام انتخاب کرده بودم و با پشتکار آن را ادامه می دادم، از نتیجه ای که به دست آورده ام، پشیمان نشده بودم!

۲۷۴. «خَيْرَ النَّبِيِّ (ص) الْأَسْرَى بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مَعْرَظِينَ أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهِمْ رَاضِينَ!»:

- ۱ پیامبر (ص) اسیران را مختیر کرد که یا با او بمانند و گرامی داشته شوند و یا با رضایت نزد قومشان بازگردند!
- ۲ اسیران از سوی پیامبر (ص) اختیار داشتند که نزد او گرامی اقامت کنند و یا در حالی که خوشنود هستند، نزد قوم خود برگردند!
- ۳ پیامبر (ص) اسرا را میان ماندن با عزت نزد او و یا بازگشت با رضایت به سوی قومشان، اختیار داد!
- ۴ پیامبر (ص) به اسرا میان ماندن همراه او در حالی که گرامی اند و یا بازگشت به سوی قومشان با رضایت، اختیار داد!

۲۷۵. عین الصحیح: ..... (هنر ۸۳)

- ۱) منحت المدیرة الفائزات هدایا قیمة! مدیر هدایای ارزشمند را به برخی برندگان بخشید!
- ۲) انسحب العدو إلى مقره مذعوراً! دشمن با پریشانی و وحشت به فرارگاه خویش عقب‌نشینی کرد!
- ۳) رأیت الطفل و قد ألقى حذاءه في النهر! کودک را دیدم در حالی که کفش خود را در رودخانه می‌انداخت!
- ۴) لا تقلق في أيام الوحشة و لا تیأس من رحمة الله! در اوقات وحشت نگران مباش؛ چه هیچ نامیدی از رحمت خدا نیست!

۲۷۶. «وقتی فقط بر دیگری اعتماد کنی، هیچ‌گاه کار مهمی برای زندگی خود نخواهی کرد!»:

(ریاضی ۹۷)

- ۱) لئنا نعتمد علی غیرک فقط لن نعمل شیئاً مهمّاً للحیاء بنفسک!
- ۲) حینما لا نعتمد إلا علی غیر نفسک فلا نعمل عملاً هائماً لحياتك أبداً!
- ۳) عندما لا نعتمد إلا علی غیرک لن نعمل عملاً مهمّاً لحياتك أبداً!
- ۴) حین اعتمادک علی غیر نفسک فقط فلا نعمل شیئاً هائماً لحياء بنفسک!

۲۷۷. عین غیر المناسب للمفهوم: ..... (هنر ۹۵)

- ۱) ﴿كل شيء هالك إلا وجهه﴾: زنده بی‌زوال یزدان است!
- ۲) ﴿إن الحياة دقائق و ثوان!﴾: فرصت غنیمت است نباید از دست داد!
- ۳) «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!»: «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسکم»
- ۴) «البرّ أن تعمل في السرّ عمل العلابية!»: «أنفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علائیه»

۲۷۸. عین الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- ۱) أ لا تَعْلَمُ أنّها لا تُثْمِرُ عادةً إلا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ!
- ۲) جزأماً الأمان سَرِيطٌ يَسْتَعْمَلُهُ رُكَّابُ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الحَطَرِ!
- ۳) الدِّينَامِيْتُ سَهْلٌ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ الصَّعْبَةُ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ سَقِّ الْقَنَوَاتِ!
- ۴) أَقْبَلْ عَلَيَّ بِرَأْسِهِ رُؤْساً سَرَكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ!

أجب عن الأسئلة التالية بدقة (۲۸۵-۲۷۹):

۲۷۹. عین الخطأ في التضادّ أو الترادف:

- ۱) أقوى الناس من إنتصر على غضبه سهلاً! مضاده «قشَل»
- ۲) لا يمكن أن تصل إلى النجاح بدون المحاولة! مرادفه «تبليغ»
- ۳) إهتمّ بهذه المادّة و عمل على تطویرها مجدّاً! مضاده «تحويل»
- ۴) عیوننا فاضت من خشيّة ربّ العالمین! مرادفه «خوف»

۲۸۰. عین الصحیح حسب التوضیحات:

- ۱) جعل الإنسان حُرّاً و إخراجة من العبودیّة! (الإعتاق)
- ۲) مركز البلاد الذي يتجمّع فيه أكثر الإمكانيّات! (العاصفة)
- ۳) منطقة مرتفعة فوق سطح الأرض، أصغر من الجبل! (السّهل)
- ۴) حشرة مضرّة تأكل المحاصيل الزراعيّة و النباتات! (الجرّارة)

٢٨١. عَيِّن ما لَيْس من أُسْلُوب الاستثناء:

- ١ لن أَسْتَشِير في حياتي الا العقلاء من الناس!
- ٢ جمع الفلّاحون المحاصيل من المزارع الا اثنين منهم!
- ٣ ما أُرِيدُه الا تقول كلمة فيها نفاق!
- ٤ ليس للإنسان في حياته الا ما سعى!

٢٨٢. عَيِّن المُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفاً:.....(رياضي ٩١)

- ١ ما أنفقت جَدَّتِي طول حياتها إلا ما في يدها!
- ٢ اعتمد الناس على أنفسهم في الدنيا إلا الخائفين منهم!
- ٣ وهب ألبسته فقيراً قد مرّ بداره إلا واحداً منها!
- ٤ ما سمعت خبيراً من التلفاز إلا الأخبار الاقتصادية!

٢٨٣. عَيِّن ما فِيهِ «الحال»:

- ١ إِنَّ الله بعث الرسل المبشرين لإرشاد الناس إلى الحق!
- ٢ كان العلماء الكبار ملتزمين بعادة القراءة من الشباب!
- ٣ بنى الرجل الصالح مسجداً في قرية مخلصاً لله أعماله!
- ٤ ليس أخي معتبراً بتجاربه فلعله لا يكرّر أخطاءه من بعد!

٢٨٤. عَيِّن الخَطأَ للفراغ لإيجاد أُسْلُوب الحال: «حصل ..... على درجة ممتازة في الامتحان

ساعياً في قراءة دروسه!»

- ١ طالب ٢ الطالب ٣ محمّد ٤ مهراً

٢٨٥. عَيِّن الصحيح في الإعراب والتحليل الصرفي: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾:

- ١ الإنسان: اسم، مفرد مذكّر، معرفة، معرب / اسم «إِنَّ» و مرفوع
- ٢ خُسْرٍ: مفرد مذكّر، مصدر، نكرة / مجرور بحرف الجرّ، «في خسر: جار و مجرور»
- ٣ آمَنُوا: فعل ماضٍ، للغائبين، مجرّد ثلاثي، لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٤ الصّالِحَاتِ: اسم، معرب، معرفة، جمع تكسير / مفعول (أو مفعول به)



۴۲۰. إذا أردنا أن نبين كيفية وصول المسافرين إلى المطار فنقول: «وصل المسافرون إلى المطار

.....!»

- ۱ وصولاً سريعاً! ۲ متأخرين! ۳ و هم فرحون! ۴ مواصلة متأخرة!

## آزمون ۴۷ - تکمیلی ۲

عین الأضح و الأذقّ في الجواب للترجمة من أو إلى العربيّة (۴۲۸ - ۴۲۱):

۴۲۱. ﴿أ فلم ينظروا إلى السماء فوفهم كيف بنيناها ...﴾:

- ۱ آیا مگر به آسمان بالای سرشان نظاره نکردند که چگونه آن بنا شده است!  
 ۲ آیا به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه آن را بالای سرشان بنا ساختیم!  
 ۳ آیا آسمانی را که بالای سرشان است ندیده‌اید که چگونه آن را ساختیم!  
 ۴ آیا به آسمان بالای سرشان نگاه کرده‌اند که چگونه آن را بنا ساخته‌ایم!

۴۲۲. ﴿إنّ القلوب تتعب كالأبدان، و الذی يتعبها هو الجهل، فأقبلوا على الحکم لرفع تعبها!﴾

.....(سراسری انسانی ۹۴)

- ۱ قلب‌ها مثل بدن‌ها هستند، از جهالت خسته می‌شوند؛ پس برای رفع خستگی آن‌ها به حکمت‌ها روی بیاورید!  
 ۲ بدن‌ها را قلب‌ها خسته می‌کنند، و علت آن جهل است؛ پس سخنان حکیمانه را بپذیرید تا از خستگی به در آیند!  
 ۳ بدن‌ها مثل قلب‌ها خسته می‌شوند، و جهل است که آن‌ها را خسته می‌کند، سخنان حکمت‌آمیز را قبول کنید تا از خستگی به در آیند!  
 ۴ قلب‌ها مثل بدن‌ها خسته می‌شوند، و آنچه آن‌ها را خسته می‌کند، جهل است؛ پس برای برطرف کردن خستگی آن‌ها به حکمت‌ها روی بیاورید!

۴۲۳. «كلا المفكرين اشتهر بالأراء السديدة ولكنّ كتب الأوّل انتشرت في ظروف صعبة!»:

- ۱ هر یک از دو اندیشمند به آرای استوار شهرت یافتند، اما کتاب‌های اولی در شرایط دشوار منتشر شد!  
 ۲ دو اندیشمند هر دو با نظرات درست و استوار شهرت یافتند، لکن نخستین کتاب‌ها در شرایط سختی منتشر گردید!  
 ۳ هر دو اندیشمند آرای درستشان مشهور است، ولی اولی کتاب‌ها را در شرایطی جانکاه منتشر کرد!  
 ۴ هر دو اندیشمند به نظرات درست و استوار مشهور گردیدند، اما کتاب‌های اولی در شرایطی سخت منتشر شد!





۴۲۴. «قِيلَ لِلَّذِينَ قَدَّمُوا الْخَيْرَ لَأَنْفُسِهِمْ: هَذِهِ الْأَنْعَمُ الْمَنْهَمِرَةُ جِزَاءَ كَمِّ بِمَا كُنْتُمْ عَمَلْتُمْ!»:

- ۱) به کسانی که خوبی را برای خودشان از پیش فرستادند، گفته شد: «این نعمت‌های ریزان پاداشتان است به علت آنچه انجام داده بودید!»
- ۲) به کسانی که خیری را خودشان از پیش فرستادند، گفته شد: «این نعمت‌های فراوان جزای شماست، به دلیل آنچه انجام می‌دادید!»
- ۳) به آن‌هایی که برای خودشان خوبی فرستاده بودند، گفته شد: «این نعمت‌های ریزان شماست، به دلیل آنچه به آن عمل‌کننده بودید!»
- ۴) به آن‌ها که خودشان خیر را از پیش می‌فرستند، گفته می‌شود: «این‌ها نعمت‌های ریزان و پاداش شماست، به علت آنچه انجام داده بودید!»

۴۲۵. «إِذَا أَحْسَنْتَ إِلَى الَّذِي أَسَاءَ أَكْ أَنْزَلَ رَبُّكَ عَلَيْكَ سَكِينَةً إِنْزَالاً»:

- ۱) اگر به هر کس که به تو بدی می‌کند، نیکی نمایی، بدون شک پروردگارت آرامشی را بر تو نازل می‌کند!
- ۲) هرگاه به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کنی، پروردگارت آرامشی را بر تویی گمان فرو می‌فرستد!
- ۳) اگر زمانی به آن که به تو بدی نموده، خوبی کنی، پروردگارت آرامشی را از جانب خود بر تو حتماً نازل می‌کند!
- ۴) زمانی که خوبی کنی به هر کس که به تو بدی کرده است، پروردگار قطعاً آرامشی را برای تو فرو می‌فرستد!

۴۲۶. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) تُسْتَعْمَدُ آيَاتُ لِتَقْلِيلِ الضَّغَطِ حَتَّى تَبْقَى أَتَائِبُ النَّفْثِ سَالِمَةً! وسایلی برای کم کردن فشار به کار گرفته می‌شوند تا لوله‌های نفت سالم بمانند!
- ۲) سار المتفرجون الفرحون نحو المطار لاستقبال فريقهم! تماشاگران برای استقبال از تیمشان، خوشحال به سمت فرودگاه رفتند!
- ۳) حضرت الأمُّ طفلها باکیاً فلاعته ليصبح هادئاً! مادر کودکش را که گریان بود در آغوش گرفت و با او بازی کرد تا آرام شود!
- ۴) العزم الراسخ يوصلك إلى التوفيق فلعلك يتبع أهدافك! اراده قوی تو را به موفقیت می‌رساند؛ امید است که تو اهدافت را به وسیله آن دنبال کنی!

۴۲۷. «دلفین‌ها دشمنشان را با بینی‌های تیز می‌زند و آن را می‌کشند!»:

- ۱) الدلافین تضرب عدوّها بالأسنان الحادّة و تقتلها!
- ۲) تقوم الدلافین بضرب العدوِّ بالأنوف الحادّة و تقتلها!
- ۳) تضرب الدلافین عدوّها بالأنوف الحادّة و تقتلها!
- ۴) الدلافین تضرب عدوّها بالأنوف الحادّة و تقتلها!

۴۲۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) تَمْتَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَّدَهَا الْمُؤَسَّسَةُ!
- ۲) يَلْعَقُ الْقَطْرُ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ!
- ۳) لَا مُسْكِلَةَ قَادِرَةَ عَلَى هَزِيمَةِ شَخْصٍ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ!
- ۴) اِسْتَرَيْتُ ثَلَاثِينَ مُضَابِحاً مُلَوَّنًا لِحَفَلَةِ مِيلَادِ أُخِي!



عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ فِي الْجَوَابِ لِلْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٤٣٥ - ٤٢٩):

٤٢٩. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طُلبَ مِنْكَ:

- ١ ﴿إِنَّمَا بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَتَّبِعَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ! مِضَادَّهُ «يُنْقِصُ»
- ٢ ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾: مِضَادَّهُ «إِهْتَدَى»
- ٣ أَتَامَ عَمْرُنَا تَمَرٌّ بِسُرْعَةٍ فَعَلِينَا أَنْ نَغْتَنِمَ فِرْصَنَا! مِرَادِفُهُ «تَمْضِي»
- ٤ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كُذْبَهُ أَوْ يُكْرِهَهُ! مِضَادَّهُ «يَظْهَرُ»

٤٣٠. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَائِغَاتِ:

- ١ مِنْ لَهُ خَلْقٌ سَيِّئٌ ..... الْحَيَاةُ عَلَى الْآخِرِينَ!: يُمَرَّرُ
- ٢ عَيْنٌ ..... مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ لَا تَكُونُ بَاطِنَةً فِي يَوْمِ الْبَعْثِ!: رَفِضَتْ
- ٣ لَا أَحَدٌ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ ..... نَعْمَ اللَّهُ تَمَامًا!: يُحْصَى
- ٤ الْأَعْمَالُ الْجَمَاعِيَّةُ ..... دَوْرًا مَهْمَمًا فِي تَقَدُّمِ الْأُمُورِ!: تُؤَدِّي

٤٣١. عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَزِيدَ الْيَخْتَلِفُ فِي الزَّمَانِ:

- ١ تَنَاوَلَ الطِّفْلُ دَوَاءَ الْمُرِّ لَا يَرِغِبُ فِيهِ!
- ٢ الطُّلَّابُ كَرَّمُوا زَمِيلَهُمْ بِسَبَبِ نَجَاحِهِ فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ!
- ٣ تَحَدَّثْنَا عَنْ مَوْضُوعِ الْأَخْلَاقِ مَعْلَمًا مَدَّةً طَوِيلَةً!
- ٤ تَمَارَسَ أُخْتِي أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ وَصُولِي إِلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ!

٤٣٢. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ نَفْيِ الْعِبَارَاتِ:

- ١ سَتَقْذِفُ الْفِرَاحَ نَفْسَهَا مِنْ جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ! لَنْ تَقْذِفَ .....
- ٢ التَّلَامِيذُ شَاكِرُونَ عَلَى جُهُودِ مَدْرَسَتِهِمُ الْكَبِيرَةِ! لَيْسَ التَّلَامِيذُ .....
- ٣ يَكُونُ تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرًا طَبِيعِيًّا!: لَمْ يَكُنْ .....
- ٤ عِنْدَنَا دَوَاءٌ مَفِيدٌ لِلْجَهْلِ وَ هُوَ الْكِتَابُ!: مَا عِنْدَنَا .....

٤٣٣. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ قِرَاءَةِ «أَنْ»:

- ١ الرِّغْبَاتُ صَعِبَةُ الْوَصُولِ فَانْ تَطْلُبُهَا تَتَذَوَّقُ طَعْمَ الصَّعُوبَاتِ!: إِنَّ
- ٢ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِأَدَابِ عِنْدَ الْخُطَابِ!: أَنْ
- ٣ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ!: أَنْ
- ٤ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ!: أَنْ

٤٣٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَائِغِ لِإِيجَادِ أُسْلُوبِ الْحَالِ: «دَافِعٌ ..... أَمَامَ الْأَعْدَاءِ مِنَ الْوَطَنِ .....

- |                                 |                       |
|---------------------------------|-----------------------|
| ١ الجندِيّ - وَ هُوَ شَجَاعٌ    | ٢ جندِيّ - غَاصِبِيْن |
| ٣ الجندِيّ - وَ هُمْ كَثِيرُونَ | ٤ جندِيّ - مَظْلُومًا |

٤٣٥. عَيِّنِ الْمُسْتَنْتَنِي الْيَخْتَلِفُ:

- ١ لَا يَبْأَسُ أَحَدٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرِينَ!
- ٢ مَا حَيَاةُ الْإِنْسَانِ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِهَوِّ يَخْدَعُهُ!
- ٣ نَقُولُ عَنْ تِلْكَ الْحَادِثَةِ إِلَّا مَا فِيهِ حَقِيقَةٌ!
- ٤ لَا يَصَدِّقُ كَلَامِي عَمَّا يَرْتَبِطُ بِالدَّرَاسَةِ إِلَّا أَخِي!



### ۵۷۰. عین المستثنی یختلف:

- ۱ لا تتساقط من أعیننا إلا دموع الفرح!
- ۲ لا یحملنا الله شیئاً إلا ما لنا طاقة به!
- ۳ كان الناس یمشون بسرعة إلا من فی رجليه ألم!
- ۴ ذکریاتی من أيام سفري کلها جمیلة إلا واحدة منها!

## آزمون ۳۵ عمومی علوم انسانی ۹۸

عین الأصحّ والأدقّ فی الجواب للترجمة من أو إلى العربية (۵۸۰ - ۵۷۱):

۵۷۱. «أنفقوا ممّا رزقناکم من قبل أن یأتی یوم لا بیع فیہ و لا خلة و لا شفاعة»:

- ۱ از آنچه به شما روزی می‌دهیم، انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
- ۲ انفاق کنید از آنچه روزی دادیم شما را، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
- ۳ بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از اینکه آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
- ۴ از آنچه روزی شما قرار می‌دهیم، بخشش کنید قبل از اینکه آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

۵۷۲. «لی الآن مکتبة کبيرة، و ما کان لی قبل هذا أكثر من مائة کتاب!»:

- ۱ فعلاً کتابخانه‌ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
- ۲ کتابخانه من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشتم!
- ۳ اکنون کتابخانه بزرگی دارم، و حال اینکه قبل از این بیش از یکصد کتاب نداشتم!
- ۴ کتابخانه‌ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیشتر از صد کتاب نداشتم!

۵۷۳. «ما یزید صبرنا فی أمور لا طاقة لنا بها، هو الإیمان بالله!»:

- ۱ آنچه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲ صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳ صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴ چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!



۵۷۴. «أ تستشير الكذّاب و ما هو إلا سرابٌ يُعرّف الحقيقةَ إلينا على العكس!»:

- ۱ با دروغگو شور می‌کردم اما او فقط یک سراب بیش نبود که حقایق را معکوس به من معرّفی می‌کرد!
- ۲ آیا این دروغگویی که با او مشورت می‌کنی کسی جز سراپی است که حقایق را به ما وارونه می‌شناساند!
- ۳ آیا با دروغگو مشورت می‌کنی، در حالی که او فقط سراپی است که حقیقت را به ما وارونه معرّفی می‌کند!
- ۴ چگونه با دروغگو مشورت می‌کنی حال آنکه او چیزی جز سراب نیست که حقیقت را معکوس به ما می‌شناساند!

۵۷۵. «إن الإنسان الذي يجد طعاماً مناسباً لفكره سئصح قدرته للفهم و العمل أكثر!»:

- ۱ انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد، نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!
- ۲ انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می‌یابد، نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- ۳ اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد، نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- ۴ انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!

۵۷۶. «لا يترك من الأولاد والديهم إلا من يعتقد أنّهما ليسا بحاجة إليه و هما في صحّة!»:

- ۱ فرزندان والدین خودشان را ترک نمی‌کنند مگر معتقد به این باشند که آن‌ها در سلامتند و نیاز به او ندارند!
- ۲ از میان فرزندان فقط کسی والدین را ترک می‌کند که عقیده داشته باشد که آنان سلامتی دارند و نیازمند به او نیستند!
- ۳ تنها کسی در میان فرزندان پدر و مادر را ترک می‌کند که بر این عقیده باشد که آنان به او نیازمند نیستند و در سلامتند!
- ۴ از فرزندان فقط کسی پدر و مادرش را ترک می‌کند که معتقد باشد آن‌ها به او نیاز ندارند و هر دو در سلامت هستند!

۵۷۷. «استرجعت حاسوبي من الدگان الذي يختص بتصليح الوسائل الكهربائية!»:

- ۱ کامپیوترم را به مغازه‌ای که وسایل برقی را درست می‌کرد، پس دادم و برگشتم!
- ۲ به مغازه‌ای که تخصصش درست کردن کامپیوتر و وسایل برقی بود، برگشتم!
- ۳ کامپیوترم را از مغازه‌ای که مختص تعمیر وسایل برقی است، پس گرفتم!
- ۴ از مغازه‌ای که کارش تعمیر وسایل با برق بود، کامپیوترم را پس گرفتم!

۵۷۸. عین الصحیح:

- ۱ لثما و وجدت البنات أمهّن حیةً نُحنّ علیها! دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲ لا أحدٌ یأتیک فی حاجة فترده خائباً! کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را نا امید برگردانی!
- ۳ من ذاق حبّك ذنا إلیك و هو یخاف منك! کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد به تو نزدیک است!
- ۴ الكذّاب یتظاهر بالصدق و إن یتظاهر الكذب فی وجهه! دروغگو تظاهر به راستگویی می‌کند اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!



٥٧٩. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ١ كُنْتُ فَرِحْتُ مِنْ أَنَّ الْحَسَنَاتِ تُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ!؛ از اینکه خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد، شاد شده بودم!
- ٢ كَادَتْ بِنْتِي تَجْهَرُ بِغَضْبِهَا عِنْدَ الضُّيُوفِ لَمَّا نَصَحْتُهَا!؛ وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!
- ٣ كُنْ سَاكِتًا وَ رَاقِبْ أَنْ لَا يَجْرِي عَلَيَّ لِسَانُكَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ!؛ ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری، جاری نشود!
- ٤ لَمَّا بَدَأْتُ بِأَنْ تَعَيِّبَ الْآخَرِينَ عَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ نَفْسَهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعُيُوبِ!؛ وقتی شروع به عیب‌گیری از دیگران کردم، بدان که آن خودش از بزرگترین عیب‌هاست!

٥٨٠. «ما درختانی می‌کاریم تا دیگران از میوه‌های آن‌ها بخورند!»، عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ١ نحن نغرس الأشجار حتى من ثمراتها يأكل الآخرون!
- ٢ نغرس نحن الأشجار لكي يأكل الآخرون من ثمارها!
- ٣ نغرس نحن أشجاراً حتى آخرون يأكل من ثمراتها!
- ٤ نحن نغرس أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون!

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص (٥٨٤ - ٥٨١):

«الذئب حيوان يُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحش و صاحب فكّ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث تصبح رؤيتها صعباً هناك!

تتجمع فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتد البرد تصبح الذئاب أكثر خشونة و جرأة، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحدايق بحثاً عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته!

تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً، و يمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومتراً في الليلة الواحدة!»

٥٨١. عَيْنُ الصَّحِيحِ: «تعيش الذئاب عيشة اجتماعية بسبب ...»

- ١ البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!
- ٢ أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعوبة العبور!
- ٣ البحث عن الطعام و الغذاء و شدة خشونة الذئاب فيه!
- ٤ خروجها في الليل لا للصيد، فتتجمع خلال فصل الشتاء!

٥٨٢. «ماذا يُسبب ازدياد الخشونة و الجرأة في الذئاب؟» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ١ الحياة الاجتماعية التي تختارها الذئاب!
- ٢ فصل الشتاء و برودته و قلة الصيد فيه!
- ٣ إنها يمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!
- ٤ سكوتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!



### ٥٨٣. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ١ يساعِدُ الذَّئْبَ فَكَّهُ القَوِيَّ في صيد الفريسة!
- ٢ تعيش الذئاب فُرَادَى أو أزواجاً لِأَنَّها حيوانات متوحّشة!
- ٣ عند طلوع الشَّمْسِ تخرج الذئاب من بين الصخور مجتمعةً لِلصَّيْدِ!
- ٤ إِنَّه يُشْبِه بعض أنواع الكلاب. أمّا قُوَّتُه لِلصَّيْدِ فأقلُّ من الحيوانات الأخرى!

### ٥٨٤. عَيْنُ الخَطَأِ عن الذئب:

- ١ عند السَّتَاءِ لَمَّا يَشْتَدُّ البَرْدُ تزداد الخشونة و الجرأة فيه!
  - ٢ يعيش في مناطق أرضها مرتفعة و نراه بصعوبة هناك!
  - ٣ تتجمّع الذئاب للبحث عن الغذاء طول السنة!
  - ٤ هو حيوان متوحّش قويّ في صيد فريسته!
- عَيْنُ الصَّحِيحِ في الإعراب و التحليل الصرفي (٥٨٧ - ٥٨٥):

### ٥٨٥. «تُصَبِحُ»:

- ١ فعل مضارع، مزيد ثلاثي (حروفه الأصليّة: ص ب ح) / من الأفعال الناقصة، خبره «هناك» و منصوب
- ٢ للمخاطب، مزيد ثلاثي (ماضيه: أصبح)، معرب / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية» و مرفوع
- ٣ فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي / من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية و خبره «هناك»
- ٤ مضارع، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، معرب / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية»

### ٥٨٦. «تتجمّع»:

- ١ للغائب، مزيد ثلاثي (من باب تفعيل)، معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- ٢ فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب تفاعل)، لازم / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- ٣ مضارع، للمخاطب، مزيد ثلاثي (ماضيه: جمّع)، معرب / فعلٌ و الجملة فعليةٌ
- ٤ مزيد ثلاثي (من باب تفاعل، و حروفه الأصليّة: ج م ع)، متعدّد، معرب / مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

### ٥٨٧. «متوحّش»:

- ١ اسم، مفرد مذكّر، اسم فاعل (من فعل مجرّد ثلاثي)، معرب / خبر و الجملة اسمية
- ٢ مفرد مذكّر، اسم فاعل (ماضيه: توحّش و مصدره: توحّش)، مبني / خبر
- ٣ اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل)، نكرة، معرب / خبر و مرفوع
- ٤ مفرد مذكّر، اسم فاعل (مصدره: توحّش)، نكرة / خبر و مرفوع

### ٥٨٨. عَيْنُ الخَطَأِ في ضبط حركات الكلمات:

- ١ يَبْلَغُ الصَّادِقُ بِصَدِيقِهِ ما لا يَبْلُغُهُ الكاذِبُ بِاحتِمالِهِ!
- ٢ لِكُلِّ اختراعٍ عِلْمِيٍّ و ابتكارٍ وَجْهٌ نافعٌ و وَجْهٌ مُضِرٌّ!
- ٣ يَنْتَمُ التَّوَارِثُ في الطَّبِيعَةِ مِن خِلالِ وُجُودِ رِوَابِطٍ مُتداخِلَةٍ!
- ٤ عَلَيَّ كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشاً سَلْمِيّاً!

### عَيْنُ المُناسِبِ لِلجوابِ عن الأُسئلةِ التالِيةِ (٥٩٥ - ٥٨٩):

### ٥٨٩. عَيْنُ ما لَيْسَ فِيهِ المِتضادُّ:

- ١ من يبدأ بضرب و شتم الآخرين فهو الأظلم!
- ٢ إنّ الأحمق إن أراد أن يَنْفَع أحداً فهو بضره!
- ٣ الكذاب يُبْعِد علينا القريب و يُقَرِّب علينا البعيد!
- ٤ الألف من الاصدقاء قليلٌ و الواحد من الأعداء كثير!

۵۹۰. عَيْنُ الخَطَأِ (في التفضيل):

- ۱ لا شكَّ أنّ لغة القرآن أبلغ من جميع اللّغات الأخرى!
- ۲ إنّ أُختي الصّغرى هي التلميذة الكبرى في الصّف!
- ۳ معلّمونا في المدرسة من أفاضل معلّمي البلاد!
- ۴ هذه التلميذة صغرى من زميلاتها في الصّف!

۵۹۱. عَيْنُ الصّحيح:

- ۱ عشرون ريالاً في خمسة يساوي مائة ريال!
- ۲ تسعون ريالاً ناقص عشرين يساوي ستين ريالاً!
- ۳ أحد عشر ريالاً زائد تسعة يساوي سبعة ريالات!
- ۴ ثمانون ريالاً تقسيم على عشرين يساوي أربعين ريالاً!

۵۹۲. عَيْنُ المفعول موصوفاً بالجملة:

- ۱ أشكرك يا ربّي بأن حسّنت خلقي!
- ۲ قد يأكل التمساح فريسة أكبر من فمه!
- ۳ سجّل هدفك و اذهب إليه بقوة و إرادة!
- ۴ أتعرف طائراً ينقر جذوع الأشجار لصنع العشب!

۵۹۳. عَيْنُ مضارعاً يُمكن أن يُعادل «الماضي الاستمراري» في الفارسية:

- ۱ سنجد برنامجاً لك يُعينك في دروسك كلّها!
- ۲ شاهدت مناظر في طريق السفر يُعجبني جمالها!
- ۳ العاقل يستشير الصادق في أموره حتّى يُقرّبه من الحقائق!
- ۴ بعضنا يُحدّث بكلّ ما يسمع به، و هذا عمل غير صحيح!

۵۹۴. عَيْنُ الفعل الناقص لا يدلّ على الزّمن الماضي:

- ۱ كانت لها ثقافة طيّبة!
- ۲ كان الدّرس مليئاً بالسؤال!
- ۳ كانت الأرض في الربيع مخضرة!
- ۴ كان لهم خلق طيّب في الحياة!

۵۹۵. عَيْنُ ما ليس فيه المنادى:

- ۱ أمّ من يستطيع أن يُحبتني مثلك دون أيّ مّة!
- ۲ ربّ! أسألك أن تستر عيوبي كلّها عند أعدائي!
- ۳ قوم صديقي هم الذين يساعدون بعضهم بعضاً في الشدائد!
- ۴ ولد حافظ على نظافة الطّبيعة و أكّد علي ذلك عند أصدقائك!



## آزمون ۳۶ اختصاصی علوم انسانی ۹۸

عَيْنَ الْأَصْحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۵-۶۰۵-۵۹۶) :  
 ۵۹۶. «إِنْ سَمِعْتَ كَلِمَةً تَعْلَمُ فَهُوَ تَذَكَّرُ، وَإِنْ لَا تَعْلَمُ فَفَكَّرْ فِيهَا»:

- ۱) اگر سخنی را شنیدی که آن را می‌دانی، پس آن تذکر است، و اگر نمی‌دانی پس درباره آن فکر کن!
- ۲) هر گاه سخنی را شنیدی که می‌دانستی، پس آن تذکر بوده است، و اگر نمی‌دانی پس در مورد آن بیاندیش!
- ۳) اگر کلامی را گوش دادی که آن را می‌دانستی، پس آن تذکری است، و اگر نمی‌دانستی پس فکرش را بکن!
- ۴) هر گاه به سخنی گوش دادی که آن را می‌دانی، پس آن تذکری بوده است، و اگر نمی‌دانی پس درباره‌اش بیاندیش!

۵۹۷. «هناك في عمق ظلام المحيط أسماكٌ مُضيئةٌ أشاهدها أنا متعجباً»:

- ۱) در عمق تاریک اقیانوس، ماهی‌هایی نورانی‌اند و من آن‌ها را متعجبانه مشاهده می‌کنم!
  - ۲) در اعماق تاریک اقیانوس، ماهی‌های نورانی هستند که من با شگفتی به آن‌ها نگاه می‌کنم!
  - ۳) در عمق تاریکی اقیانوس، ماهی‌هایی نورانی وجود دارد که من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم!
  - ۴) در تاریکی اعماق اقیانوس، ماهی‌هایی نورانی وجود دارند، من در حالی که متعجبم آن‌ها را می‌نگرم!
۵۹۸. «إِنْ تَقْصِدُ أَنْ تَرْمِيَ التُّفَائِيَاتِ فِي مَكَانٍ غَيْرِ مَنَاسِبٍ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ ضَيَّعْتَ حَقَّ النَّاسِ»:
- ۱) اگر قصد کنی زباله‌ها را به مکانی نامناسب پرتاب کنی، بدان که تو حق مردم را ضایع ساخته‌ای!
  - ۲) اگر قصد کردی زباله‌ها را در جایی نامناسب پرت کنی، این را بدان که حق مردم را تباه ساختی!
  - ۳) هر گاه خواستی زباله‌ها را به جای نامناسبی بیندازی، پس آگاه باش که حق مردم را ضایع ساختی!
  - ۴) هر زمان که خواستی زباله‌هایی را به سمت مکان نامناسبی بیندازی، پس با آگاهی حق مردم را تباه کرده‌ای!

۵۹۹. «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأْمٍ وَ لَأَبٍ، وَ الْجِهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ»:

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن‌که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فروشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!





۶۰۰. «قرأت کتاباً مؤلفه لم يكن قادراً على تحريك يده ولكنته يرسم و يُنشد و يُؤلف!»، کتابی خواندم که .....

- ۱ مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می کرد و شعر میسرود و تألیف می کرد!
- ۲ نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می کرد و شعر می سرود و تألیف می کرد!
- ۳ نویسنده اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می کند و شعر می سراید و تألیف می کند!
- ۴ مؤلف آن نمی توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می کند و شعر می سراید و تألیف می کند!

۶۰۱. عین الخطأ:

- ۱ لا یتضر المجرمون عند مواطنینا! نزد هموطنان ما مجرمان یاری نمی شوند!
- ۲ دتَب حِیة الصحراء یُعَدّ وسيلة للصدید! دم مار صحرا وسیله ای برای شکار بشمار می آید!
- ۳ تحزق رؤوسنا تحت أشعة الشمس المُستعرة! سرهایمان زیر اشعه خورشید سوزان می سوزد!
- ۴ تُنتج أشياء في المصانع نحتاج إليها! در کارخانه ها چیزهایی تولید می شود که به آنها نیاز داریم!

۶۰۲. عین الخطأ:

- ۱ من یقصد أن یسبح فی البحر: کسی که قصد دارد در دریا شنا کند.
- ۲ یجب علیه أن یتعلم کیف یسبح: باید بیاموزد که چگونه شنا کند.
- ۳ لأن السباحة فی البحر الّذي له أمواج مرتفعة صعب: زیرا شنا کردن در دریایی که امواج بلند دارد سخت است.
- ۴ و إنقاذ إنسان كهذا الإنسان أصعب کثیراً! و نجات یافتن چنین انسانی بسیار سخت است!

۶۰۳. «دانشنامه، فرهنگ بسیار کوچکی است که تعداد اندکی از علوم را در بردارد!» عین الصحیح:

- ۱ الموسوعة مُعجمٌ صغیرٌ جدّاً یجمَعُ قلیلاً من العُلوم!
- ۲ دائرة المعارف موسوعةٌ صغیرةٌ جدّاً تجمع علوماً قلیلة!
- ۳ إن الموسوعة المعجم الصغیر کثیراً یشمل القلیل من علوم!
- ۴ إن دائرة المعارف الموسوعة الصغیرة کثیراً تشمل علی علوم قلیلة!

۶۰۴. عین المناسب للمفهوم التّالی: «لا تعرف قيمة النعم إلا من حلت به المصيبة!»:

- ۱ و الله ما رأینا حُبّاً یلا ملامه!
- ۲ تسل المصانع ربکاً تهیم فی الفلوات!
- ۳ فکم تُمرّر عیشتی و أنت حامل شهدي!
- ۴ و قد تفتش عین الحیاة فی الظلمات!

۶۰۵. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱ الطُّلابُ المؤدَّبون مُحترمون عند المُعلِّمین!
- ۲ سامحینی، أنت علی الحقّ، أبذلُ لكِ البطاقة!
- ۳ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةٍ يَمْبَلِّغُ خَمْسِيَّةٍ وَعِشْرِينَ رِيَالاً!
- ۴ لِبِلَادِنَا تِجَارَةٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ تَقْلِ النَّظِّ عَبْرَ الْأَنْبِيبِ!



٦٠٦. عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٦٠٨-٦٠٦):  
«رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِي»:

- ١ دعاء: اسم، مفرد مذكّر، معرفة (علم)، معرب / فاعل لفاعل «تَقَبَّلْ» و مرفوع
- ٢ رَبِّ: اسم، مفرد مذكّر، معرب / منادى و مضاف، و قد حذف ضمير الياء، أصله: يا رَبِّي
- ٣ تَقَبَّلْ: فعل أمر، للمخاطب، مزيد ثلاثي (من باب تفعيل)، مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٤ اجْعَلْ: فعل أمر، للمخاطب، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعدّد، مبني / فعل، و مفعوله ضمير الياء

٦٠٧. «خير إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم!»:

- ١ إخوان: اسم، مثنى مذكر (مفردة: أخ)، معرب / مضاف إليه و مجرور
- ٢ أهدى: فعل ماضٍ، للغائب، لازم، معلوم، مبني / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
- ٣ خير: اسم تفضيل (أصله: أخير، على وزن أفعال)، معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
- ٤ عيوب: اسم، جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: عيب، مؤنث)، معرب / مفعول و منصوب

٦٠٨. «قد بلغني أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها!»:

- ١ أسرعت: فعل ماضٍ، للمخاطبة، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، متعدّد، مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٢ فتية: اسم، مفرد مؤنث، معرفة، معرب / مجرور به حرف الجر؛ من فتية، جار و مجرور و خبر لحرف «أنّ» المشبه بالفعل
- ٣ مأدبة: اسم، مفرد مؤنث، اسم مفعول (مأخوذ أو مشتق من فعل «أدب»)، نكرة، معرب / مجرور بحرف الجر، إلى مأدبة، جار و مجرور
- ٤ بلغ: فعل ماضٍ، للغائب، مجرّد ثلاثي، معلوم، مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية، و النون: حرف وقاية

عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٦١٥-٦٠٩):

٦٠٩. عيّن الخطأ:

- ١ «الغيبة» هي أن تذكر الآخرين بما لا يكرهون!
- ٢ «الميت» هو الذي قد خرجت روحه من بدنه و لا يتنفس!
- ٣ «التجسّس» سعيّ لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبائح الأمور!
- ٤ «الحجرات» جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بالعروس!

٦١٠. عيّن ما يدل على المكان:

- ١ هو من مَقَاتِلِنَا!
- ٢ يَمْسُون فِي مَسَاكِنِهِمْ!
- ٣ هو من مَفَاخِرِ أُمَّتِنَا!
- ٤ مَصَالِحِ الْأُمَّةِ نَحْفَظُهَا!

٦١١. عيّن الخطأ في نفي الفعل:

- ١ أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي = مَا أَنْفَقْتُ مِنْ مَالِي!
- ٢ أَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ = لَا تَكْتُبُ هَذِهِ الْعِبَارَةَ!
- ٣ يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ = لَا يُحَاوِلُ فِي الْحَيَاةِ!
- ٤ سَأَكْتُبُ الرِّسَالَةَ = لَأَنْ لَا أَكْتُبَ الرِّسَالَةَ!

٦١٢. عَيْنِ ضمير «أنت» للتأكيد:

- ١ أنت الذي تعلم قبلنا ما يجري في أفكارنا!
- ٢ إعمل أنت العمل الصالح قبل أن تتكلم عنه!
- ٣ جعلك الله خير الناس و أنت تنفعهم دائماً!
- ٤ إنما أنت النفس المطمئنة، تعوذ بك في المصاعب!

٦١٣. عَيْنِ ما فيه الفعل اللازم:

- ١ يأمرنا الوالدان بأداء الأمانة لأصدقائنا!
- ٢ معجم القاموس يضم مفردات كثيرة باللغة العربية!
- ٣ قد آمنتُ بأن فسيلة الجوز لا تُثمر عادةً إلا بعد عشر سنوات!
- ٤ الطئان يُحرّك جناحية الصغيرين بشكل لا تقدر عليه الطيور الأخرى!

٦١٤. عَيْنِ ما فيه تأكيد الفعل:

- ١ خيّرنا ربُّنا باختيار الأعمال من الخير و الشر!
- ٢ قَبِلَ الأبُّ العادل أولاده و هم يُقبلون إليه!
- ٣ يقضم الجرادُ الأوراق في فمه دائماً و سريعاً!
- ٤ لا تُريد أن نعصي الله في أعمالنا عصياناً!

٦١٥. عَيْنِ «ما» شرطية:

- ١ ما أظلم الإنسان في حياته للضعفاء!
- ٢ ما من طائرٍ إلا و له جناحان يطير بهما!
- ٣ ما عندي وصفة كتب الطبيب فيها الأدوية اللازمة لي!
- ٤ ما تعمل من خير في الدنيا تجد ثمرته في الآخرة!





«ی» است! ۳) «ک» حرف جرّ است و اسم  
بعدها مجرور می‌شود. علامت جرّ مثنی،  
«ین» است ← کجناحین. ۴) خبر حروف  
مشبّهة بالفعل، مرفوع است: تمثالٌ ← خبر  
«کأنّ» و مرفوع.

۲۷۰. **گزینه ۱** بررسی گزینه‌ها: ۱) «لعلّ»  
را در این گزینه دو جور می‌توانیم ترجمه  
کنیم: «امید است که»، «شاید»، امروز باران  
بر ما نازل شود. اگر با «امید است» در  
نظر بگیریم، «الرجاء: امید» درست است،  
اگر با «شاید» در نظر بگیریم، «الشکّ: شک،  
تردید» درست است! ۲) «کاش شما از  
ارزش‌های اخلاقی دفاع کنید.» («لیت»  
برای بیان آرزو به کار می‌رود و وقوعش  
حتمی نیست!) ۳) بارها گفتیم که «إنّ» کلّ  
جمله را مورد تأکید قرار می‌دهد ← یؤکّد  
الجملة بأجمعها! ۴) کارکرد «لکنّ» تکمیل  
معنا و رفع ابهام از جمله قبل از خودش  
است، نه جمله بعد از خودش!

۲۷۱. **گزینه ۳** ۱- در ترجمه باید حواسمان  
به زمان فعل‌ها باشد: «سجد: سجده کردند»  
فعل ماضی است. (رد گزینه «۲») ضمناً «به  
سجده افتادند» و «در حال سجده بودند»  
ترجمه‌های دقیقی نیستند. (رد گزینه‌های  
«۱» و «۴»)

۲- فعل باید به صورت فعل ترجمه شود:

استکبر  سرباز زد، تکبر ورزید (✓)  
 متکبر بود (x)

(رد گزینه‌های «۱» و «۴»)

۳- ترجمه درست کلمات:

کان  بود (✓)  
 شد، گردید (x)

(رد گزینه «۱»)

۲۷۲. **گزینه ۱** ۱- «حتیّ» حال است و نباید با  
«او» عطف در ترجمه بیاید (رد گزینه «۴»).

۲- «و إنّ» به معنای «حتیّ اگر، اگرچه»  
است نه «با اینکه» (رد گزینه «۴»)، «میان»  
ترجمه دقیق «عند» نیست (رد گزینه «۲»):  
ترجمه دقیق واژگان!

۳- فعل ماضی بعد از «و إنّ» غالباً به  
صورت «ماضی التزامی» ترجمه می‌شود:  
«و إنّ قرّ: اگر چه گذشته باشد» (رد سایر  
گزینه‌ها).

۴- «باشد» در گزینه «۳» اضافی است:  
حذف و اضافه!

۲۷۳. **گزینه ۱** ۱- «لو» ادات شرط و بعد از  
آن غالباً فعل‌های ماضی می‌آید. فعل‌های  
ماضی را پس از آن غالباً به صورت «ماضی  
بعید، ماضی استمراری» ترجمه می‌کنیم: «لو  
اخترتُ ... لما ندمتُ ...!» «اگر برگزیده  
بودم، ... پشیمان نمی‌شدم» (رد گزینه «۲»).

۲- «مواصلة» اسم و به معنای «ادامه دادن»  
است. این کلمه در گزینه «۳» اشتباه و در  
گزینه «۴» به صورت فعل ترجمه شده  
است.

۳- «دؤوباً» حال است و نیازی نیست در  
ترجمه‌اش «و» بیاید (رد گزینه «۴»).

۴- «حصلتُ» فعل ماضی (رد گزینه «۲»)  
و از صیغه متکلمّ وحده است (رد گزینه  
«۳»): پس در ترجمه باید حواسمان به زمان  
و صیغه فعل‌ها باشد.

۲۷۴. **گزینه ۴** ۱- «خیرّ» فعل متعدّی و  
معلوم است (رد گزینه «۲»).

۲- «الإقامة: ماندن» و «العودة: بازگشتن»  
هر دو اسم هستند و دلیلی ندارد به صوت  
فعل ترجمه شوند (رد گزینه «۲»).

۳- «معزّین» و «راضین» هر دو حال  
هستند در صورتی که در گزینه «۱»  
«معزّین» با «و» همراه شده و هر دوی این  
قیده‌های حالت در گزینه «۳» به صورت  
صفت ترجمه شده‌اند!

### ۲۷۵. گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) الف) توجه به معرفه یا نکره بودن اسم‌ها: «هدایا قیمة» ترکیب وصفی نکره است: هدایای ارزشمندی (ب) حذف و اضافه: برخی برندگان برندگان (۳) جمله حالیه «و قد ألقى» ماضی است و قبل از آن در عبارت فعل ماضی آمده: پس جمله حالیه به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود: انداخته بود. (۴) الف) چه و (ب) هیچ ناامیدی نیست. ناامید نباش.

### ۲۷۶. گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱-

الف)



ب) «برای زندگی خود: لحياتك»

۲- توجه به زمان و ساختار فعل‌ها: «کار نخواهی کرد» معادل مستقبل منفی است: «لن + مضارع: مستقبل منفی» لن تعمل

۴- الف) «حين: زمان»، «حينما، لقا، عندما: زمانی که»

ب) «اعتقاد کنی» فعل است نه اسم. فعل باید به صورت فعل بیاید.

ج) «لا تعمل» مانند گزینه ۲ و «شیتاً، أبداً» مانند گزینه ۱.

### ۲۷۷. گزینه ۴ بررسی گزینه‌ها: ۱) «هر چیزی جز ذات خداوند، نابودشدنی است.» (عبارت فارسی هم همین را گفته!) ۲) «زندگی، متشکل از دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست.» (عبارت فارسی هم گفته که غنیمت بشماریم لحظات را.) ۳) «عالم بی‌عمل همانند درخت بدون میوه است.» «آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!»

هر دو عبارت عربی دارند می‌گویند که انسان باید ابتدا خودش به گفته‌های خودش

عمل کند و حرف بی‌عمل، پیشیزی ارزش ندارد.

۴) «نیکی آن است که در نهان، کار آشکار را انجام دهیم.» یعنی حاضر باشیم کاری که در خلوتمان انجام می‌دهیم در حضور بقیه هم انجام دهیم.

«از آن چه به آن‌ها روزی دادیم، آشکارا و به صورت پنهانی، انفاق کردند.» یعنی ریاکار نیستند.

کمی تا قسمتی مفهومشان به هم می‌خورد اما نسبت به بقیه گزینه‌ها، ارتباط کمتری دارند.

### ۲۷۸. گزینه ۲ «رُگاب» بر وزن «فُعَال»

(رُگَاب) و جمع «رَاكِب» است، ضمناً «يَسْتَعْمِلُ» بر وزن «يَسْتَفْعِلُ» است: «کمر بند ایمنی، نواری است که سرنشینان ماشین‌ها آن را برای نجات از خطر به کار می‌گیرند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: ۱) آیا نمی‌دانی که آن معمولاً میوه نمی‌دهد مگر بعد از ده سال؟! ۳) «دینامیت کارهای دشوار انسان را در حفر تونل‌ها و شکافتن قنات‌ها ساده ساخته است. ۴) رؤسای شرکت‌ها و معدن‌ها و نیروهای مسلح به خریدن آن روی آورده‌اند.

### ۲۷۹. گزینه ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱) إنتصر:

پیروز شد ≠ قُتِلَ: شکست خورد. ۲) تَصَلَّ = تَبَلَّغَ: برسی. ۳) «تَطْوِير: بهینه‌سازی» و «تَحْوِيل: دگرگون کردن» متضاد نیستند. ۴) خَسِيَّةٌ = خَوْف: ترس، پروا

### ۲۸۰. گزینه ۱ ترجمه و بررسی گزینه‌ها:

۱) آزاد قرار دادن انسان و بیرون آوردنش از بندگی (آزاد کردن ✓) ۲) مرکز کشور که در آن بیشتر امکانات جمع می‌شود. (طوفان؛ واژه صحیح «العاصمة: پایتخت» است. ۳) منطقه‌ای





مرتفع بالای سطح زمین که کوچک‌تر از کوه است. (دشت؛ واژهٔ صحیح «الثلّ»: تپه» است). (۴) حشره‌ای زیان‌بار که محصولات کشاورزی و گیاهان را می‌خورد. (تراکتور؛ واژهٔ صحیح «الجرادة: ملخ» است).

### ۲۸۱. گزینهٔ ۳ ﴿ باید حواسمان باشد که «إِلاّ:

جز. مگر» (ادات استثنا) را با «ألاّ: که ... نه» (أن + لا) اشتباه نگیریم. بعد از «إِلاّ» غالباً اسم و گاهی جار و مجرور و فعل می‌آید و بعد از «ألاّ» همیشه فعل مضارع می‌آید. ترجمه هم به این موضوع کمک می‌کند: «آن‌چه می‌خواهمش آن است که کلمه‌ای نگویی که در آن نفاق باشد». در این گزینه «الا» همان «ألاّ» است که پس از آن فعل مضارع «تقول» آمده.

۲۸۳. بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «در زندگی‌ام مشورت نخواهم کرد مگر با خردمندان از مردم». «إِلاّ» به کار رفته که بعدش هم اسم آمده! ترجمه هم این را می‌گوید. (۲) «کشاورزان محصولات را از مزرعه‌ها جمع کردند جز دو نفر از آن‌ها». از ترجمه پیداست «إِلاّ» ادات استثناست. ضمناً بعد از «إِلاّ»، اسم «اثنين» آمده! (۴) «انسان در زندگی ندارد جز آن‌چه برایش تلاش کرده است». ترجمه که دارد داد می‌زند «إِلاّ» به کار رفته! از نظر قواعد هم بعد از «إِلاّ» اسم «ما» آمده!

### ۲۸۲. گزینهٔ ۱ ﴿ زمانی مستثنی‌منه محذوف

است که یکی از ارکان اصلی جمله از نظر قواعد (خبر، فاعل، مفعول) قبل از «إِلاّ» جا مانده باشد.

بررسی گزینه‌ها: (۱) «مادربزرگم در طول زندگی‌اش اتفاق نکرد مگر چیزی که در دستش داشت». مفعول فعل «أُنْفَقْتُ» که کلمهٔ «ما» است، قبل از «إِلاّ» نیامده، پس مستثنی‌منه محذوف است؛ یعنی ما اسمی را

قبل از «إِلاّ» نداریم که «ما» را از آن جدا کنیم.

(۲) «مردم در دنیا بر خودشان تکیه کردند جز ترسوها از آن‌ها»  
مستثنی

«الخائفین» از «الناس» جدا شده!

(۳) «لباس‌هایش را به فقیری که از کنار خانه‌اش می‌گذشت بخشید جز یکی از آن‌ها را»  
مستثنی

«واحداً» مستثنی است که از «ألبسة» جدا شده!

(۴) «از تلویزیون خبری نشنیدم جز اخبار اقتصادی».  
مستثنی‌منه

«الأخبار» به عنوان مستثنی از «خبراً» جدا شده!

### ۲۸۳. گزینهٔ ۳ ﴿ «حال» اسم نکره‌ای است

دارای ساختار و معنای وصفی (بر وزن‌های «فَعِيل، فَعِيل، فَعُول، فَعُل، فَعْلان» و یا به صورت اسم فاعل و اسم مفعول می‌آید) و غالباً علامت‌های «تَ، ینَ، ینَ» را دارد و حالت صاحب حال را در عبارت بیان می‌کند. فقط باید حواسمان به نقش‌های مشابه حال باشد.

بررسی گزینه‌ها: (۱) «المبسّرین» نمی‌تواند حال باشد؛ چون معرفه است. در واقع صفت «الرسَل» محسوب می‌شود: «خداوند پیامبران بشارتگر را برای هدایت مردم به راه حق فرستاد». (۲) حواستان باشد که «مُلتزمین» هرچند از نظر ظاهری شرایط حال بودن را دارد اما خبر «کان» است: «دانشمندان بزرگ، از جوانی به عادت خواندن پایبند بوده‌اند». (۳) «مرد نیکوکار مسجدی را در روستایی ساخت، در حالی که کارهایش را برای خداوند خالص کرده بود». «مُخْلِصاً» اسم فاعل و دارای معنای وصفی و نکره است و حالت «الرجل» را

۵- توجه به نقش کلمات در عبارت‌ها: «و هم را کعون» جملهٔ حالیه است (رد گزینهٔ «۳»).

۲۸۷. **گزینهٔ ۲** ﴿۱﴾ - «کَلا: هر دو» در ترجمه خیلی اهمیت دارد (رد سایر گزینه‌ها؛ ترجمهٔ درست واژگان).

۲- «يُقَلِّحون: رستگار می‌شوند» فعل است در صورتی که در گزینهٔ «۱» به صورت اسم ترجمه شده! هم‌چنین «يهتمون» فعل است، اقا در گزینهٔ «۳» به صورت اسم ترجمه شده!

۳- «يقفّهون: دانش می‌آموزند، یاد می‌دهند، دانا می‌کنند» فعل مضارع است نه ماضی (رد گزینهٔ «۴»؛ در ترجمه حواستان به زمان فعل‌ها باشد).

۴- توجه به تعداد اسم‌ها: «الجاهل: نادان» مفرد است نه جمع (رد گزینهٔ «۱»).

۲۸۸. **گزینهٔ ۱**

۱- ترجمهٔ درست واژگان:

تحويل  دگرگون کردن (✓)  
 از میان بردن (x)

(رد گزینهٔ «۲»)

إلّلال  تپه‌ها (✓)  
 دشت‌ها (x)

سهول  دشت‌ها (✓)  
 زمین‌ها (x)

۲- «تَمَّ: کامل شد، انجام شد» می‌تواند با اسم بعدش به صورت یکجا ترجمه شود: «تَمَّ تحويل ... : دگرگون شد»

۳- «تبدیلشان» در گزینهٔ «۲» اضافی است و «به» در گزینهٔ «۳» ترجمه نشده است. حذف و اضافه!

۴- «رجل» اسم نکره‌ای است که فعل

بیان کرده. حواستان باشد ممکن است که بین حال و صاحبش فاصله بیفتد. به معنای عبارت خیلی دقت کنید. ۴) «مُعْتَبِراً» کاملاً گول‌زننده است؛ شرایط ظاهری حال را دارد اقا خبر فعل ناقصهٔ «لیس» است: «برادرم از تجربه‌هایش عبرت‌گیرنده نیست؛ امید است که پس از این، اشتباهاتش را تکرار نکند.»

۲۸۴. **گزینهٔ ۱** ﴿۱﴾ در جای خالی صاحب حال

می‌خواهیم. گفتیم که صاحب حال همیشه یک اسم معرفه است. «طالب» نمی‌تواند صاحب حال شود. «الطالب» که «ال» گرفته، «مَحَدِّد» هم با این که تنوین گرفته اقا اسم علم محسوب می‌شود و معرفه به حساب می‌آید (اسم‌های علم حتی اگر تنوین بگیرند هم معرفه‌اند) و «مهران» هم اسم علم و معرفه است.

۲۸۵. **گزینهٔ ۲** ﴿۱﴾ بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) اسم

«إِنَّ» و مرفوع  اسم «إِنَّ» و منصوب (اسم حرف مشبهة بالفعل، منصوب است)، ۳) مجزء ثلاثي  مزید ثلاثي (أَقْرَنَ، يُؤْمِنُ، إِيْمَان) ۴) جمع التکسیر  جمع سالم (با برداشتن «ات» به مفرد کلمه می‌رسیم).

۲۸۶. **گزینهٔ ۱** ﴿۱﴾ - «إِنَّمَا: فقط و تنها» را به

صورت تأکیدی (بی‌گمان، بی‌شک) ترجمه نمی‌کنیم (رد گزینهٔ «۲»؛ ضمناً «قطعاً» در گزینهٔ «۴» اضافی است).

۲- توجه به زمان فعل‌ها در ترجمه:

آمنوا  ایمان آورده‌اند (✓)  
 ایمان می‌آورند (x)

(رد گزینهٔ «۴»)

۳- ما حق نداریم فعل را به صورت اسم ترجمه کنیم: «آمنوا» فعل است نه اسم (رد گزینهٔ «۳»)

۴- ترجمهٔ دقیق واژگان:

يُقيمون  برپا می‌کنند (✓)  
 می‌خوانند (x)

(رد گزینه‌های «۲» و «۴»)



۲- «القلوب» اسم «إن» و «تتعب» خبرش است (رد گزینۀ «۱»).

۳- آخ آخ آخ! «تَعَبٌ: خسته شد» (ثلاثی مجرد) و «أَتَعَبَ: خسته کرد» (ثلاثی مزید) ← (رد گزینۀ «۲») «قَبِلَ: پذیرفت، قبول کرد» (ثلاثی مجرد)، «أَقْبَلَ علی: به ... روی آورد» (ثلاثی مزید) ← (رد گزینۀ «۲» و «۳»)

۴- در گزینۀ «۱»، «الَّذِي يُتَعَبُهَا» حذف شده، در گزینۀ «۲»، «تَتَعَبُ» و «الَّذِي» حذف شده و در گزینۀ «۳»، «الَّذِي» حذف شده! حذف و اضافه!

۵- ترجمۀ دقیق واژگان: «الحِجْم: حکمت‌ها!»

۶- «لِزَفْعٍ: برای برطرف کردن» جار و مجرور و «رَفَعُ» اسم است و نباید به صورت فعل ترجمه شود (رد گزینۀ «۲» و «۳»).

#### ۴۲۳. گزینۀ ۴

۱- «کلا» را به صورت «هر دو» ترجمه می‌کنیم نه «هر یک از دو» (رد گزینۀ «۱»). ضمناً گزینۀ «۲» هم «کلا المفکرین» را دقیق ترجمه نکرده است.

۲- «إشتهرَ بِ: به ..... مشهور شدند (شهرت یافتند)» نه «مشهور است» (رد گزینۀ «۳»).

۳- به «الآراء السدیده» ضمیر نچسبیده (رد گزینۀ «۳»). ضمناً ترجمۀ دقیق «السدیده» ← «درست و استوار» (رد گزینۀ «۱» و «۳»).

۴- «کتاب الأُول: کتاب‌های اولی» ترکیب اضافی است و «الأُول» اشاره به «اندیشمندان اول» دارد (رد گزینۀ «۲» و «۳»).

۵- توجه به معرفه و نکره بودن اسم‌ها: «ظروف قاسیه» ترکیب وصفی نکره است (رد گزینۀ «۱»).

است، عبرت بگیرند.» ✓ (۳) «فرصت‌ها همانند ابرها درگذرند؛ کاش شما زمان را غنیمت بشمارید.» (۴) «فراموش نکنید که تلاش‌هایتان نزد خداوند تباه نخواهد شد.» ✓

#### ۴۲۰. گزینۀ ۱

ترجمۀ عبارت سوال: «هرگاه بخواهیم چگونگی رسیدن مسافران به فرودگاه را بیان کنیم، می‌گوییم: مسافران ..... به فرودگاه رسیدند.»

صورت سوال دارد با زبان بی‌زبانی می‌گوید که «مفعول مطلق نوعی» را پیدا کنید. مفعول مطلق، مصدر فعل جمله است و مفعول مطلق نوعی صفت یا مضاف‌الیه هم دارد.

ترجمه و بررسی گزینۀ «۱» به سرعت («وُصُولاً» مصدر فعل «وَصَلَ» است که صفت هم گرفته، فقط دقت کنید که در ترجمۀ مفعول مطلق به هیچ وجه خود مفعول مطلق را در ترجمه نمی‌آوریم.) (۲) دیر («متأخّرين» حال است. دقت کنید که حال در مورد یک اسم (فاعل، مفعول و ... صحبت می‌کند ولی مفعول مطلق دربارهٔ فعل جمله حرف می‌زند.) (۳) در حالی که خوشحال بودند. (با حال از نوع جملهٔ اسمیه ظرفیم.) (۴) «مواصلة» مصدر باب «مفاعلة» است. (واصل، یواصل)

#### ۴۲۱. گزینۀ ۴

۱- ساختار فعل‌ها در ترجمه اهمیت دارند: «لم + مضارع: ماضی منفی» ← لم ينظروا: نگاه نکرده‌اند (رد گزینۀ «۲»).

۲- توجه به معلوم و مجهول بودن فعل‌ها: «بنینا» در «بنیناها» فعل معلوم و «ها» مفعولش است (رد گزینۀ «۱»).

۳- در گزینۀ «۳» «إلی السماء فوقهم» را دقیق ترجمه نکرده! اضافات دارد.

۴- در گزینۀ «۲» «فوقهم» در جای نادرستی از ترجمه شده است.

#### ۴۲۲. گزینۀ ۴

۱- جای «قلب‌ها» و «بدن‌ها» در گزینۀ «۳» برعکس است!



۶- توجه به لازم و متعدی بودن فعل‌ها: (انتشرت: منتشر شد) فعل لازم است (رد گزینۀ «۳»؛ نَسَرَ: منتشر کرد).

۴۲۴. گزینۀ ۱

۱- «قيل: گفته شود» (معلوم ← قال: گفت) و «يُقَالُ: گفته می‌شود» (معلوم ← يَقُولُ: می‌گوید) را خوب به خاطر بسپارید. (رد گزینۀ «۴»)

۲- «قَدِّمُوا: از پیش فرستادند» مضارع است. ضمناً ترجمۀ دقیقش هم برایمان مهم است (رد گزینۀ‌های «۳» و «۴»). پس در ترجمه باید حواسمان به ترجمۀ دقیق فعل‌ها و زمانشان باشد.

۳- «لأنفسهم: برای خودشان» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»).

۴- اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می‌کنیم؛ هذه الأُنعَم: این نعمت‌ها» (رد گزینۀ «۴»)

۵- ترجمۀ درست واژگان:

المُنَهَمرة (✓) ريزان (✓)  
فراوان (x)

(رد گزینۀ «۲»)

۶- توجه به ساختار و زمان فعل‌ها در ترجمه: كان + ماضی: ماضی بعید ← «کنتم عملتم: عملاً کرده بودید، انجام داده بودید» (رد گزینۀ «۲»). ضمناً ما حق نداریم فعل را به صورت اسم ترجمه کنیم (رد گزینۀ «۳»).

۴۲۵. گزینۀ ۲

۱-

إِذَا (✓) هرگاه، اگر (✓)  
زمانی که، اگر زمانی (x)

(رد گزینۀ‌های «۳» و «۴»)

۲- «الَّذِي: کسی که» معنای شرطی ندارد (رد گزینۀ‌های «۱» و «۴»).

۳- توجه به زمان فعل‌ها در ترجمه: «أساء: بدی کرده است» ماضی است و دلیلی ندارد

به صورت مضارع ترجمه شود (رد گزینۀ «۱»). محض اطلاع بگویم که این فعل از باب «إفعال» است (أساء، يُسِيءُ، إساءة). البته حواستان باشد که دو فعل ماضی «أحسنْتَ، أنزلَ» را چون شرط و جواب شرط شده‌اند، به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم.

۴- «عليك» یعنی «بر تو» نه «برای تو» (رد گزینۀ «۴»).

۵- «إنزالاً» مصدر فعل «أنزل» و مفعول مطلق تأکیدی است. جای مفعول مطلق تأکیدی در ترجمه قبل از فعل عبارت است. (رد گزینۀ‌های «۱» و «۴»). فراموش نکنید که «إِنَّ» کَلَّ عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۴۲۶. گزینۀ ۲

«الفرحون» صفت «المنفَرِّجون» است نه حال. اگر حال بود «ال» نمی‌گرفت و با «ون» نمی‌آمد ← «تماشاگران خوشحال برای استقبال از تیمشان به سمت فرودگاه رفتند»

**نکات سایر گزینۀ‌ها:** (۱) «تُسْتَخَدَم» فعل مجهول و «سالمة» حال است. (۳) «باکیاً» حال است و «لِصَبِيحٍ» مضارع منصوب! (۴) «أَوْصَلَ، يَوْصِلُ: رساند، می‌رساند» فعل متعدی از باب «إفعال» و «وَصَلَ، يَوصِلُ: رسید، می‌رسد» فعل لازم و ثلاثی مجزئ است. ضمناً «لعلَّ: شاید، امید است که» حرف مشبّهة بالفعل است و فعل مضارع بعدش به صورت التزامی ترجمه می‌شود.

۴۲۷. گزینۀ ۳

**بررسی سایر گزینۀ‌ها:** (۱) الأَسنان (الأَنُوفُ: «الأسنان: دندان‌ها»، تُقاتِلُ (تُقَاتِلُ: «تقاتل: می‌جنگد»). (۲) بهتر بود به جای «تقوم بِ» از «تضرب» استفاده می‌شد. العدو (عدوها). (۴) الحَازة (الحاذاة: «الحاز: گرم»، تُقاتِلُ (تقتل).

۴۲۸. گزینۀ ۱

با توجه به معنا می‌فهمیم که «تَمَتَّحُ» فعل مجهول است. ضمناً «حَدَّد»





ماضی باب تفعیل است: «این جایزه به کسی داده می‌شود که در زمینه‌هایی که مؤسسه مشخص کرده، به بشریت سود برساند.»

ترجمهٔ سایر گزینه‌ها: ۲) «گرچه زخمش را چندین بار لیس می‌زند تا بهبود یابد.» ۳) «هیچ مشکلی قادر به شکست کسی که بر خداوند توکل می‌کند، نیست.» ۴) «سی چراغ رنگی برای جشن تولد برادرم خریدم.»

۴۲۹. گزینهٔ ۴: بررسی گزینه‌ها: ۱) بَيِّمَ: کامل کند ≠ يُنْقِصَ: کم (ناقص) کند ۲) صَلَّى: گمراه شد ≠ اِهْدَى: هدایت شد ۳) تَمَرٌ = تَمَضِي: می‌گذرد ۴) يُخْفِي: پنهان کند» با «يُظْهِرُ: آشکار کند» (از باب «إِفعال» ← أَظْهَرَ، يُظْهِرُ؛ إِظهار) متضاد است نه با «يُظْهِرُ: آشکار شود» که ثلاثی مجزّد است! آخ آخ!

۴۳۰. گزینهٔ ۲: بررسی گزینه‌ها: ۱) آن که اخلاق بدی دارد، زندگی را بر دیگران تلخ می‌کند. ✓ ۲) چشمی که از پروای خداوند نپذیرفته است، در روز رستاخیز گریان نمی‌باشد (x: واژهٔ صحیح برای تکمیل جای خالی «فاضت: لبریز شده است» می‌باشد). ۳) هیچ‌کس نمی‌تواند نعمت‌های خداوند را کاملاً بشمارد. ✓ ۴) کارهای گروهی نقش مهمی در پیشبرد کارها ایفا می‌کند. ✓

۴۳۱. گزینهٔ ۴: بررسی گزینه‌ها: ۱) «تناول» را می‌توانیم به دو شکل بخوانیم: الف) «تَنَاوَلُ» که مضارع باب «مفاعلة» است، در این حالت با «الطفل» که فاعلش است از نظر جنس هم‌خوانی ندارد. ب) «تَنَاوَلُ» که در این حالت ماضی باب «تَفَاعُلُ» و از صیغهٔ مفرد مذکر غایب است و با «الطفل» هم‌خوانی دارد. دَقَّتْ کنید «لا يَرِغَبُ» فعل مضارع منفی از ثلاثی مجزّد است. سؤال گفته ثلاثی مزید!

۲) «گرموا» را می‌توانیم به دو شکل بخوانیم: الف) «گرموا» که فعل ماضی از صیغه جمع

مذکر غایب و از باب «تفعیل» است، به خاطر ضمیر «هم» در عبارت دقیقاً همین فعل به کار رفته!

ب) «گرموا» که فعل امر از صیغه جمع مذکر مخاطب و از باب «تفعیل» است که البته با سیاق عبارت هم‌خوانی ندارد. ۳) «تَحَدَّثَ» را می‌توانیم به دو شکل بخوانیم:

الف) «تَحَدَّثَ» که در این صورت فعل ماضی از صیغهٔ مفرد مذکر غایب و از باب «تفعل» است که در این صورت با «معلّم» از نظر جنس هماهنگی دارد.

ب) «تَحَدَّثَ» که در این صورت فعل مضارع از باب «تفعیل» است که با «معلّم» هم‌خوانی ندارد. البته می‌توانیم «تَحَدَّثْنَا» هم داشته باشیم که فعل ماضی از صیغهٔ متکلم مع‌الغیر و از باب «تفعل» است که در این صورت «معلّم» مفعولش است.

۴) «تمارس» را می‌توانیم به دو شکل بخوانیم:

الف) «تَمَارَسَ» که در این صورت فعل ماضی از صیغهٔ مفرد مذکر غایب از باب «تفاعل» است. که با «أُخت» هم‌خوانی ندارد. ب) «تَمَارَسَ» که در این صورت فعل مضارع از باب «مفاعلة» است و با «أُخت» هم‌خوانی دارد.

۴۳۲. گزینهٔ ۳: بررسی گزینه‌ها: ۱) «س» + مضارع: مستقبل، «مستقبل منفی: لن + مضارع» ← سَتَقْدَفُ: پرت خواهند کرد، «لَنْ تَقْدَفَ: پرت نخواهند کرد».

۲) جملهٔ اسمیه داریم، برای منفی کردن جملهٔ اسمیه‌ای که خبرش فعل نباشد، غالباً از «لیس» استفاده می‌کنیم: «دانش‌آموزان نسبت به تلاش‌های زیاد معلّمان سپاس‌گزارند.» ← «دانش‌آموزان ... سپاس‌گزار نیستند.»

۳) «یکون» فعل مضارع است و برای منفی

«یک سرباز در برابر دشمنان از میهن دفاع

صاحب هال

کرد در حالی که غاصب بودند.»

هال

۳) «الجندی» به صورت معرفه آمده که خب البته به کارمان نمی‌آید. «و هم کثیرون» چون به صورت جمع آمده دارد درباره «الأعداء» حرف می‌زند:

«سرباز در برابر دشمنان از میهن دفاع کرد

صاحب هال

در حالی که آن‌ها زیاد بودند.»

هال

۴) «جندی» به صورت نکره آمده: «مظلوماً» هم با توجه به معنا و هم با توجه به قواعد (چون مفرد است نمی‌تواند برای «الأعداء» به کار رود) نمی‌تواند حال شود. چون «مظلوماً» دارد درباره «سرباز» حرف می‌زند، «جندی» باید به صورت معرفه می‌آمد.

۴۳۵. گزینه ۱ **بررسی گزینه‌ها:** ۱) «أحد»

مستثنی‌منه و «الکافرین» مستثنی است؛ پس در این گزینه مستثنی‌منه داریم: «از رحمت خداوند هیچ‌کس ناامید نمی‌شود جز کافران.» ۲) «زندگی انسان در دنیا نیست مگر بازیچه‌ای که او را فریب می‌دهد.» می‌بینید؟! قبل از «إلا» جمله از نظر معنایی یک چیزی کم دارد! «خب» قبل از «إلا» جا مانده؛ پس مستثنی‌منه نداریم. ۳) «درباره آن حادثه نمی‌گوییم جز چیزی را که در آن حقیقت است.» «ها» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای قبل از «إلا» جدا کنیم. در حقیقت مفعول «لا نقول» به بعد از «إلا» منتقل شده. ۴) «حرفم را درباره چیزی که به تحصیل ارتباط دارد، باور نمی‌کند جز برادرم.» «آخی» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای قبل از «إلا» جدا کنیم. در حقیقت «آخی» فاعل «لا یصدّق» است که به بعد از «إلا» منتقل شده است.

کردنش باید از «لا» استفاده کنیم: «یکون: می‌باشد ← لا یکون: نمی‌باشد.» دقت کنید که «لم + یکون: ماضی منفی.»

۴) «عند + اسم (ضمیر): داشتن»

برای منفی کردن این ساختار از «ما، لیس» کمک می‌گیریم: «ما عندنا: نداریم.»

۴۳۴. گزینه ۱ **بررسی گزینه‌ها:** ۱) «خواست‌ها

سخت به دست می‌آید؛ پس اگر آن‌ها را بخواهی، طعم سختی‌ها را می‌چینی.» اولاً که طبق معنا «إن» شرطیه داریم، ثانیاً بعد از «إن» بلافاصله فعل نمی‌آید. اگر فعل مضارع داشته باشیم قبلش یا «أن» داریم یا «إن»!

۲) «بر گوینده است که هنگام سخنرانی به آدابی عمل کند.» بعد از «ان» فعل مضارع داریم که خود «ان» هم معنای «که» می‌دهد؛ پس «أن» صحیح است.

۳) مثل گزینه ۲: «از اخلاق نادان است پاسخ دادن پیش از آن که بشنود.»

۴) «آیا نمی‌دانی که نهنگ بزرگترین موجودات زنده در جهان است؟!» بعد از «ان» اسم داریم و خود «ان» رابط بین دو قسمت از عبارت است و معنای «که» می‌دهد؛ پس «أن» صحیح است.

۴۳۴. گزینه ۴ **بررسی گزینه‌ها:** ۱) «الجندی» به

صورت معرفه آمده و جمله حالی «و هو شجاع» هم به آن بر می‌گردد؛ پس مشکلی نداریم:

«سرباز در برابر دشمنان از میهن دفاع کرد

صاحب هال

در حالی که شجاع بود. (شجاعانه دفاع کرد.)»

هال

هال

۲) درست است که «جندی» به صورت نکره آمده اما «غاصبین» که حال است با توجه به معنی به «الأعداء» که معرفه است برمی‌گردد؛ پس صاحب حالمان «الأعداء» است و «غاصبین» به درستی به کار رفته:



۵- «اکثر» به معنای «بیشتر» است نه «فقط!» باز هم ترجمه دقیق واژگان! (رد گزینه «۱»)

### ۵۷۳. گزینه ۱

۱- درست است فعل مضارع گاهی با «ما» هم منفی می‌شود. اقا «ما»ی به کار رفته در این عبارت «موصول» و به معنای «آنچه، چیزی که» است (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

۲- حذف و اضافه: «فی» در گزینه «۴» ناپدید شده که همین موضوع باعث شده که مفهوم عبارت عربی اشتباه منتقل شود!

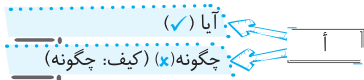
۳- «لا» در «لا طاقة» از نوع نفی جنس است؛ «لا طاقة لنا بها» هیچ توانی برای آن‌ها نداریم. (رد گزینه‌های «۲» و «۳»)

۴- توجه به معرفه و نکره بودن اسم‌ها: «طاقة» نکره است، نه معرفه (رد گزینه‌های «۳» و «۴») و هم‌چنین به آن ضمیری نچسبیده! (رد گزینه «۲»؛ بود و نبود ضمیرها!)

۵- خیلی خیلی ساده! «بلکه، که» در گزینه‌های «۲»، «۳» و «۴» اضافی هستند.

### ۵۷۴. گزینه ۳

۱- ترجمه دقیق واژگان:



(رد گزینه «۴»)

۲- توجه به زمان و صیغه فعل‌ها در ترجمه: «تستشیر» مضارع است نه ماضی استمراری و از صیغه متکلم وحده است (رد گزینه «۱»).

۳- «و ما هو ...» اینجا جمله حالیه است. تشخیص دشوار است اقا خب لزوماً که تست با این نکته حل نمی‌شود (رد گزینه‌های «۱» و «۲»).

۴- جمله «و ما هو إلا سرات ...» حصر دارد. «هو» مبتدات و قبل از «إلا» خبر نیامده!

جز آنچه را که نسبت به آن توانایی داریم. «ما» مستثنی و «شیئاً» مستثنی منه است. (۳) «مردم به سرعت راه می‌رفتند جز کسی که در پایش درد داشت.» «من» مستثنی و «الناس» مستثنی منه است. (۴) «همه» خاطراتم از سفر زیبا هستند جز یکی از آن‌ها. «واحدة» مستثنی و «ذکریات» مستثنی منه است.

### ۵۷۱. گزینه ۲

۱- توجه به زمان فعل‌ها در ترجمه: «رزقنا» روزی دادیم» ماضی است (رد گزینه «۱»).

۲- ترجمه دقیق واژگان: «أنفقوا» یعنی «انفاق کنید» نه «بخشش کنید» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۳- حذف و اضافه: «آن» در «آن روز» در گزینه‌های «۳» و «۴» اضافی است. ضمن این که «یوم» نکره است نه معرفه! هم‌چنین «نیز» در گزینه «۴» وصله زائد است!

۴- چون «خلة» و «شفاعة» فتحه (ـ) نگرفته‌اند، پس «لا»ی قبلشان از نوع نفی جنس نیست (رد گزینه‌های «۱» و «۳»).

۵- معرفه و نکره بودن اسم‌ها: «بیع، خلة، شفاعة» نکره‌اند (رد سایر گزینه‌ها).

### ۵۷۲. گزینه ۳

۱- «الآن» معنای «الآن، اکنون، در حال حاضر» می‌دهد نه «فعلاً!» (رد گزینه «۱»؛ ترجمه دقیق واژگان)

۲- «لـ + اسم (ضمیر)» گاهی معنای «داشتن» در زمان حال را می‌دهد (اگر خبر مقدم باشد): لی: دارم (رد گزینه «۲»).

۳- «کبیره» صفت از نوع اسم است و دلیلی ندارد به صورت جمله ترجمه شود (رد گزینه «۴»).

۴- «کان + لـ + اسم (ضمیر)» مفهوم «داشتن در زمان گذشته» را بیان می‌کند. «ما» هم که قبلش آمده؛ پس منفی است. ما کان لی: نداشتم (رد سایر گزینه‌ها).





به صورت مضارع اخباری ترجمه شود (رد) سایر گزینه‌ها).

۵- توجه به زمان فعل‌ها در ترجمه: «تَسْطِیح: خواهد شد» مستقبل است (سـ / سوف + مضارع: مستقبل); بنابراین گزینه‌های «۱» و «۴» رد می‌شوند!

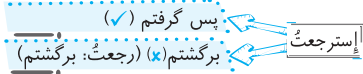
۵۷۶. **گزینه ۴** ۱- بود و نبود ضمیرها: ضمیر «والدیهم» فقط در گزینه «۴» آمده!

۲- «لا یتَرَک» فعل است که فاعلش بعد از «إِلَّا» آمده: پس اسلوب حصر داریم. پس می‌توانیم در ترجمه از «فقط، تنها» استفاده کنیم.

۳- حذف و اضافه: «مِن» در گزینه «۱» ترجمه نشده و در گزینه‌های «۲» و «۳» دقیق ترجمه نشده!

۴- ترتیب جملات در ترجمه مهم است: در عبارت عربی اول «لیسا بحاجه إلیها» آمده، بعد «و هما فی صحّة»، در صورتی که در گزینه‌های «۱» و «۲» برعکس شده‌اند!

۵۷۷. **گزینه ۳** ۱- ترجمه دقیق واژگان:



(رد گزینه‌های «۱» و «۲»)

۲- «یختص» فعل مضارع است و فقط در گزینه «۳» درست و دقیق ترجمه شده!

۳- «تصلیح: تعمیر» مصدر است و دلیلی ندارد به صورت فعل ترجمه شود (رد گزینه «۱»); ضمناً بعد از آن «الوسائل الكهربائیة» آمده نه «حاسوبی» (رد گزینه «۲»).

۴- «الوسائل الكهربائیة: وسایل برقی» ترکیب وصفی است (رد گزینه «۴»).

۵- حذف و اضافه: در عبارت عربی «و» داریم؟! پس «و» در گزینه «۱» از کجا آمده؟!

۵۷۸. **گزینه ۱** بررسی سایر گزینه‌ها: «لا»

در «لا أحد» از نوع نفی جنس است، فعل

پس می‌توانیم در ترجمه‌اش از «فقط» استفاده کنیم.

۵- حذف و اضافه: «بیش» در گزینه «۱»، «این» در گزینه «۲» و «چیژی» در گزینه «۴» همگی اضافی‌اند.

۶- معرفه و نکره بودن اسم‌ها: «الکذّاب» معرفه (رد گزینه «۲») و «سراب» نکره است (رد گزینه «۴»).

۷- ترجمه دقیق ضمیرها: «نا» در «إلینا» یعنی، «ما» نه «من» (رد گزینه «۱»).

**تذکر:** «الکذّاب: بسیار دروغگو» اسم مبالغه است اقا در همهٔ گزینه‌ها به صورت اسم فاعل ترجمه شده! راستش را بخواهید تست، دقیق نیست اقا خب کنکور است و کاریش نمی‌توان کرد!

۵۷۵. **گزینه ۲** ۱- علامت «إن» را نگذاشته

اقا چون بعدش اسم آمده، قطعاً شرطیه نیست! (رد گزینه «۳»)

۲- موصولات بعد از اسم‌های معرف به «ال» به صورت «که» ترجمه می‌شوند: الإنسان الّذي ... : انسانی که ...

معرف به «ال»

در حقیقت نقش «الّذي» اینجا صفت است. موصولات را بعد از اسم‌های عَلَم، به صورت «کسی که» ترجمه می‌کنیم:

الله الّذي يرسل الرياح: خداوند کسی است

که بادها را می‌فرستد.

نقش «الّذي» اینجا خبر است. با همهٔ این تفاسیر، گزینه «۴» غلط است!

۳- ترجمه دقیق واژگان: «مناسب» به معنای «مناسب» است نه «مفید» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۴- «يجد» فعل مضارع است و اینجا باید

می‌شوند تا در گروه باشند زمانی که به دنبال غذا می‌گردند و هر قدر، سرما شدت یابد، گرگ‌ها خشن‌تر و پر دل و جرأت‌تر می‌شوند و به مکان‌های شلوغ مانند باغ‌ها برای یافتن غذا می‌روند. این حیوان، تلاشی غیرعادی برای حفظ سلامتی‌اش به خرج می‌دهد.

گرگ‌ها در طول روز در غاری میان صخره‌ها می‌خوابند و شبانه به شکار می‌روند و می‌توانند در طول یک شب مسافتی بین ۴۸ تا ۶۴ کیلومتر را طی کنند.

#### ۵۸۱. گزینه ۱

**ترجمه عبارت سؤال:** «گرگ‌ها گروهی زندگی می‌کنند؛ به دلیل ...» ترجمه گزینه‌ها: ۱) سرما در زمستان و دشواری تهیه غذا در آن. ۲) اینکه آن‌ها در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور شکار می‌کنند. ۳) به دنبال غذا گشتن و شدت خشونت گرگ‌ها در آن. ۴) بیرون رفتنشان در شب برای شکار نیست، فقط در طول فصل زمستان جمع می‌شوند.

**توضیح:** طبق متن سرمای زمستان و تهیه غذا در زمستان دلیل دور هم جمع شدن گرگ‌ها است!

#### ۵۸۲. گزینه ۲

**ترجمه عبارت سؤال:** «چه چیزی سبب زیاد شدن خشونت و جرأت در گرگ‌ها می‌شود؟!»

**ترجمه گزینه‌ها:** ۱) زندگی اجتماعی که گرگ‌ها انتخاب می‌کنند. ۲) فصل زمستان و سرمایش و کمی شکار در آن. ۳) آن‌ها می‌توانند مسافتی طولانی را با سرعتی زیاد طی کنند. ۴) ماندنشان در کوه‌ها به گونه‌ای که دیدنشان برای انسان دشوار می‌شود.

**توضیح:** خیلی سؤال ساده‌ای بود!

#### ۵۸۳. گزینه ۱

**ترجمه و بررسی گزینه‌ها:** ۱) فک قوی گرگ، به او در شکار طعمه کمک می‌کند. (طبق متن، کاملاً صحیح

مضارع بعد از «لا»ی نفی جنس به صورت منفی ترجمه می‌شود و «حاجه» مفرد است. هیچ‌کس با خواسته‌ای نزد تو نمی‌آید و تو او را ناامید برگردانی! ۳) ترجمه دقیق: «هر کس عشق تو را بچشد، به تو نزدیک می‌شود در حالی که از تو می‌ترسد.» ۴) «الکذاب» اسم مبالغه است. بسیار دروغگو (هر چند کنکور در همین آزمون آن را به صورت «دروغگو» هم ترجمه کرده!)، «و اِنَّ» یعنی «اگر چه، حتی اگر» و فعل مضارع بعدش به صورت مضارع ترجمه می‌شود ← اگر چه ... نمایان است (باشد).

#### ۵۷۹. گزینه ۲

ترتیب کلمات در ترجمه به هم خورده‌اند: «نزدیک بود دخترم، خشمش را نزد مهمانان آشکار کند، زمانی که او را نصیحت کردم.»

**تذکر:** البته «علم» هم در گزینه «۳» باید به صورت نکره ترجمه می‌شد.

#### ۵۸۰. گزینه ۴

۱- «نحن» باید قبل فعل بیاید؛ چون مبتداست (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). اگر ضمیر منفصل بعد از فعل بیاید، غالباً برای تأکید کار می‌رود.

۲- «درختانی» نکره است نه معرفه (رد گزینه‌های «۱» و «۲»).

۳- ترتیب کلمات باید در عربی درست باشد: «تا دیگران از میوه‌های آن‌ها بخورند» در گزینه‌های «۲» و «۴» درست آمده‌اند.

**ترجمه متن:** گرگ حیوانی است که به برخی انواع سگ‌ها شباهت دارد، آن وحشی است و دارای فکّی با قدرتی خارق‌العاده برای شکار طعمه و حمل آن برای مسافت‌های دور است. گرگ‌ها در مناطق کوهستانی به تنهایی یا دوتا دوتا (گروه گروه) زندگی می‌کنند به گونه‌ای که دیدنشان آنجا دشوار است.

(گرگ‌ها) فقط در طول زمستان جمع



«تعایش» مصدر و باب «تَفَاعَلٌ» است (تعایش).

۵۸۹. **گزینه ۱** ترجمه: «هر کس شروع به

ضرب و شتم دیدگان کند، ستمگرتر است.»

بررسی سایر گزینه‌ها: (۲) «ینفع: سود می‌رساند»

و «یضر: زیان می‌رساند» متضادند. (۳) «یُبْعِدُ:

دور می‌کند» و «یُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند»

متضادند. «القریب: نزدیک» و «البعید: دور»

هم متضادند. (۴) «قلیل: کم، اندک» و «کثیر:

زیاد، فراوان» متضادند.

۵۹۰. **گزینه ۴** مذکر اسم تفضیل بر وزن

«أَفْعَلٌ» و مؤنثش بر وزن «فُعْلَى» می‌آید.

ضمناً جمع «أَفْعَالٌ» بر وزن «أَفَاعِلٌ» می‌آید.

باید به این نکته توجه کنیم که برای

مقایسه همیشه از اسم تفضیل مذکر استفاده

می‌کنیم و اسم تفضیل مؤنث فقط زمانی به

کار می‌رود که صفت یک اسم مؤنث شود.

بررسی گزینه‌ها: (۱) مقایسه به کار رفته و

به درستی اسم تفضیل مذکر (أَبْلَغُ) آمده!

(۲) «أُخْتِي الصُّغْرَى: خواهر کوچک‌ترم»

ترکیب وصفی - اضافی و «الصُّغْرَى» به

عنوان اسم تفضیل، صفت «أُخْت» شده

که کاملاً صحیح است! (۳) «مَعْلَمَانِ ما در

مدرسه از برترین معلمان کشور هستند.»

از اسم تفضیل جمع استفاده شده که کاملاً

صحیح است! (۴) گفتم که نباید در مقایسه

از اسم تفضیل مؤنث استفاده کنیم ← هده

التلميذة أصغر من زميلاتها في الصف.

۵۹۱. **گزینه ۱** عملیات ریاضی ساده!

ترجمه گزینه‌ها: (۱) بیست ریال ضرب در

پنج مساوی است با صد ریال. (۲) نود

ریال منهای بیست مساوی است با شصت

ریال. x (سبعون: هفتاد)

(۳) یازده ریال به علاوه نُه ریال مساوی

است با هفت ریال. x (عشرون: بیست)

است.) (۲) گرگ‌ها به تنهایی یا دوتا دوتا

زندگی می‌کنند؛ چرا که آنان حیواناتی

وحشی هستند. (نه! دلیل این کار، شدت

سرمای زمستان و دشواری تهیه غذاست!)

(۳) هنگام طلوع خورشید، گرگ‌ها از میان

صخره‌ها بیرون می‌آیند در حالی که دور

هم جمع شده‌اند. (آن موقع گرگ‌ها، خواب

تشریف دارند!) (۴) آن به برخی انواع

سگ‌ها شباهت دارد اما توانایی‌اش برای

شکار، از دیگر حیوانات کمتر است. (اتفاقاً

توانایی گرگ برای شکار خیلی زیاد است.)

۵۸۴. **گزینه ۳** ترجمه گزینه‌ها: (۱) هنگام

زمستان، زمانی که سرما شدت می‌یابد،

خشونت و جراتش بیشتر می‌شود. (۲) در

مناطقی که زمین‌هایشان بلند است زندگی

می‌کند و او را در آنجا به سختی می‌بینیم.

(۳) گرگ‌ها در طول سال، برای یافتن غذا

دور هم جمع می‌شوند. (۴) آن حیوانی

وحشی و قوی در شکار طعمه‌اش است.

توضیح: متن گفته که در فصل زمستان دور

هم جمع می‌شوند!

۵۸۵. **گزینه ۴** موارد نادرست سایر گزینه‌ها:

(۱) خبره «هناك» ← خبره «صعباً» (طبق

معنا خیلی راحت می‌توان این موضوع را

تشخیص داد.) (۲) للمخاطب ← للغائبة (۳)

خبره «هناك» ← خبره «صعبة»

۵۸۶. **گزینه ۲** موارد نادرست سایر گزینه‌ها:

(۱) من باب «تفعیل» ← من باب «تفعل»

(۳) للمخاطب ← للغائبة، ماضیه «جمع»

← ماضیه «تجمع» (۴) متعدّد ← لازم

۵۸۷. **گزینه ۴** موارد نادرست سایر گزینه‌ها:

(۱) من فعل مجزّد ثلاثي ← من فعل

مزید ثلاثي (اسم فاعل از «یتوخش» از باب

«تفعل» است.) (۲) مبني ← معرب (۳) باب

تفعل ← باب تفعل

۵۸۸. **گزینه ۴** «یتعایشوا» از باب تفاعل است

و باید بر وزن «یتفَاعَلُونَ» بیاید. هم‌چنین



۴) هشتاد ریال تقسیم بر بیست مساوی است با چهل ریال. \* (أربعة: چهار)

۵۹۲. **گزینه ۴** ﴿ صورت سؤال گفته که کجا فعلی، مفعول را وصف کرده! جملهٔ وصفیه، جمله‌ای است که بعد از اسم نکره می‌آید و آن را توصیف می‌کند.

**بررسی گزینه‌ها:** ۱) در این گزینه اصلاً اسم نکره نداریم که بخواهیم جملهٔ وصفیه داشته باشیم. ۲) «گاهی تمساح شکاری بزرگ‌تر از دانشش را می‌خورد»، «فریسه» به عنوان مفعول، موصوف شده اما صفتش (أكبر) از نوع اسم آمده نه جمله! ۳) «هدف را ثبت کن و با نیرو و اراده به سمتش برو»، «هدف» مفعول است که صفت نگرفته! ۴) «طائرًا» اسم نکره و مفعول است و فعل «ینقر» آن را وصف کرده: «پرنده‌ای را می‌شناسم که برای ساختن لانه، تنه‌های درختان را نوک می‌زند».

۵۹۳. **گزینه ۲** ﴿ در چند صورت فعل مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود:

۱-

کان + مضارع: ماضی استمراری

۲- اگر فعل مضارع، جملهٔ وصفیه باشد و قبلش در عبارت فعل ماضی آمده باشد (غالباً).

۳- اگر فعل مضارع، جملهٔ حالیه باشد و قبلش در عبارت فعل ماضی داشته باشیم.

**بررسی گزینه‌ها:** ۱) «برنامه‌ای را برایت پیدا خواهیم کرد که در همهٔ دروس به تو کمک کند»، «یَعین» فعل مضارعی است که جملهٔ وصفیه شده و قبلش در عبارت فعل مستقبل آمده! پس خبری از ماضی استمراری نیست!

۲) «در راه منظره‌هایی را دیدم که زیبایی‌اش من را به شگفت می‌آورد».

«يُعجبُ» فعل مضارع و جملهٔ وصفیه و قبلش هم در عبارت فعل ماضی آمده!

۳) «عافل در کارهایش با راستگو مشورت می‌کند تا او را به حقایق نزدیک کند».

«یستشیر» فعل مضارعی است که کسی مزاحمش نشده و به صورت اخباری ترجمه می‌شود و «یقرّب» را به خاطر «حتی» قبلش به صورت مضارع التزامی ترجمه کردیم.

۴) «برخی از ما هر آنچه را می‌شوند، نقل می‌کند، و این کار نادرستی است»، «يُحدّث» و «یسمع» هر دو به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند.

۵۹۴. **گزینه ۳** ﴿ سؤال گفته، فعل ناقص (یعنی «کان» بر زمان ماضی دلالت ندارد، «کان» اگر بر یک موضوع ثابت و همیشگی دلالت کند، به صورت «است» ترجمه می‌شود.

**بررسی گزینه‌ها:** ۱) فرهنگی نیکو داشتند (کان + لـ: مفهوم داشتن در گذشته)، مشکلی ندارد به صورت ماضی ترجمه شود! ۲) درس پر از سؤال بود. ۳) زمین در بهار سرسبز است ✓ بود. \* (سرسبزی زمین در بهار یک موضوع ثابت و همیشگی است.) ۴) در زندگی اخلاقی نیکو داشتند (کان + لـ: مفهوم داشتن در گذشته).

۵۹۵. **گزینه ۳** ﴿ گاهی حرف ندا حذف می‌شود و ما از نشانه‌های عبارت می‌فهمیم که آیا منادا داریم یا نه! این نشانه‌ها اعم از فعل‌ها و ضمایر مخاطب و خب خطابی بودن جمله است! البته شرایط خاص هم دارد!

**بررسی گزینه‌ها:** ۱) (ای) مادرم، چه کسی می‌تواند من را مانند تو بدون هیچ منتی دوست داشته باشد؟! (ضمیر «ك» را می‌بینید؟! ۲) پروردگارا، من از تو می‌خواهم که همه عیب‌هایم را نزد دشمنان ببوشانی! («تستر» فعل مخاطب و «ك»







«أسماك!» رابط بین اسم نكره و جملهٔ وصفیه، حرف «كه» است (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۵۹۸. **گزینهٔ ۱** «إِن» معنای «اگر» می‌دهد

نه «هرگاه، هر زمان» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۲- «تقصّد» فعل شرط است و چون مضارع است، فقط باید به صورت مضارع ترجمه شود (رد سایر گزینه‌ها).

۳- «التّفايات: زباله‌ها» معرفه است نه نكره (رد گزینهٔ «۴»). در ترجمه حواستان به معرفه و نكره بودن اسم‌ها باشد.

۴- «رَمَى» یعنی «پرت كرد» نه «انداخت»! کمی با هم فرق دارند!

۵- حذف و اضافه: «این» در گزینهٔ «۲» اضافی است. ضمیر «ك» در «أَنَّكَ» فقط در گزینهٔ «۱» آمده است.

۶- «إِعْلَمَ» فعل امر به معنای «بدان» است نه «آگاه باش» (رد گزینهٔ «۳»). ضمناً این كلمه، فعل است نه اسم (رد گزینهٔ «۴»).

۵۹۹. **گزینهٔ ۱**

۱-

كَلِّ + اسم معرفه: همه

«كَلِّ النَّاسِ: همهٔ مردم»

۲- حذف و اضافه: «با هم» و «چیزی» در گزینهٔ «۲»، «با هم» در گزینهٔ «۳» اضافی است و «و» در گزینهٔ «۴» حذف شده است.

۳- بود و نبود ضمیرها: به «أَمْ، أَب» ضمیری نچسبیده! (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

۴- «الْجُهَّال: نادانان» جمع است، توجّه به تعداد اسم‌ها در ترجمه! (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

۵- «يفتخرون» جمع است نه مفرد (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

ضمیر مخاطب است! «قوم دوستم، همان کسانی هستند که در سختی‌ها به یکدیگر کمک می‌کنند.» («قوم» مبتداست نه منادا! «۴» (ای) پسر، از پاکیزگی طبیعت محافظت کن و بر آن نزد دوستانت تأکید کن. («حافظ» و «أُكِّد» فعل‌های امر مخاطب و «ك» ضمیر مخاطب است!)

۵۹۶. **گزینهٔ ۱** «إِن» معنای «اگر» می‌دهد

نه «هرگاه» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»؛ «إِذَا: هرگاه، اگر»).

۲- دقّت کنید که فعل ماضی را در اسلوب شرط می‌توان به همان صورت ماضی ترجمه کرد!

۳- «سَمِعَ: شنید»، «اسْتَمَعَ: گوش داد»؛ ترجمهٔ دقیق واژگان (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۴- ضمیر «ه» در «تعلمه» در گزینهٔ «۲» ناپدید شده؛ بود و نبود ضمیرها!

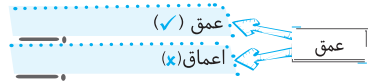
۵- جملهٔ «هو تذکر» بر زمان حال دلالت دارد نه ماضی (رد گزینه‌های «۲» و «۴»).

۶- «فَكَرَّ فِيه» یعنی «دربارۀ آن فکر کن» نه «فكرش را بكن» (رد گزینهٔ «۳»).

۵۹۷. **گزینهٔ ۳** «هناك» در جملهٔ اسمیه

اگر خبر مقدم باشد، معنای «وجود دارد، هست» می‌دهد.

۲- مفرد و جمع بودن اسم‌ها:



(رد گزینه‌های «۲» و «۴»).

۳- «ظلام: تاریکی» و «مُظْلَم: خیلی حواستان باشد (رد گزینه‌های «۱» و «۲»).

۴- حذف و اضافه: «و» در گزینهٔ «۱» اضافی است.

۵- «أشاهدها أنا» جملهٔ وصفیه است برای

۶۰۰. **گزینه ۲** ۱- «لم یکن» معادل «ما کان» است: «لم یکن قادراً: قادر نبود، نمی‌توانست» (رد گزینه «۳»).

۲- «تحریک: حرکت دادن» اسم است و دلیلی ندارد به صورت فعل ترجمه شود (رد گزینه «۴»).

۳- «یُرسَم، یُنشَد، یؤَلَف» همگی از نظر زمانی به «لم یکن قادراً» وابسته‌اند («لم یکن قادراً» را می‌توان «ما کان یقدر» در نظر گرفت); بنابراین انگار «ما کان» روی همه فعل‌های «یُرسَم، یُنشَد، یؤَلَف» اثر گذاشته؛ پس ← نقاشی می‌کرد، شعر می‌سرود، تألیف می‌کرد (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۴- حذف و اضافه: «هم» در گزینه‌های «۱» و «۴» اضافی است.

۶۰۱. **گزینه ۲** منطقاً «المستعرة» در اینجا صفت «أشعة» است ← پرتوهای سوزان خورشید

نکته مهم در همه گزینه‌ها، به کار رفتن فعل‌های مجهول است.

۶۰۲. **گزینه ۴** «إنقاذ: نجات دادن» مصدر باب «إفعال» است. باب «إفعال» را غالباً به صورت متعدی ترجمه می‌کنیم. ضمناً «أضعب» اسم تفضیل است ← نجات دادن انسانی، مانند این انسان، بسیار سخت‌تر است.

توجه: در گزینه «۱» «هَنُّ» شرط به کار رفته که کنکور «کسی که» ترجمه‌اش کرده! قبلاً گفتیم که ایرادی ندارد!

۶۰۳. **گزینه ۱** موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۲) علوماً قلیلة ← قلیلاً من العلوم. (۳) المعجم الصغیر ← معجم صغیر (ترکیب وصفی نکرده!). کنبراً ← کنیز، القلیل من علوم (قلیلاً من العلوم). (۴) الموسوعة الصغیرة کنبراً ← موسوعة

صغيرة كثيرة، علوم قليلة ← قلیلاً من العلوم.

۶۰۴. **گزینه ۲** ترجمه عبارت سؤال: «ارزش نعمت‌ها را نمی‌داند جز کسی که مصیبتی بر آن فرود بیاید.»

ترجمه و بررسی گزینه‌ها: (۱) به خدا قسم ما عشقی بدون سرزنش ندیده‌ایم (مفهومش واضح است).

(۲) «از انبارهای آب درباره سوارانی که در صحراها سرگردان هستند، سؤال کن.» دقیقاً دارد مثل عبارت سؤال می‌گوید که آدم تا نعمتی را دارد قدرش را نمی‌داند، مگر آن را از دست بدهد.

(۳) چقدر زندگی‌ام را تلخ می‌کنی درحالی‌که تو دارنده و حمل‌کننده عسل هستی (شکوه عاشق از معشوق است).

(۴) گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست‌وجو می‌شود (پایان شب سیه، سپید است).

۶۰۵. **گزینه ۳** «عشرین» صحیح است، اعداد عقود مانند جمع مذکر سالم‌اند!

ترجمه گزینه‌ها: (۱) دانش‌آموزان مؤدب، نزد معلم‌ها مورد احترام هستند.

(۲) من را ببخش، حق با توست، کارت را برایت عوض می‌کنم.

(۳) لطفاً کاردتی به مبلغ بیست و پنج ریال به من بده.

(۴) کشور ما، تجربه‌های زیادی در زمینه صنعت انتقال نفت از طریق لوله‌ها دارد.

۶۰۶. **گزینه ۲** موارد نادرست سایر گزینه‌ها: (۱) معرفة (علم) ← «دعاء» معرفه از نوع علم نیست! / فاعل لفعل «تقبّل» و مرفوع ← مفعول و منصوب (دعایم را بپذیر!)





۳) من باب تفعیل ← من باب تفعّل

۴) مزید ثلاثی (من باب إفعال) ← مجرد ثلاثی

۶۰۷. **گزینه ۳** ◀ موارد نادرست سایر گزینه‌ها:

۱) مَنْتَى مَذْکَر ← جمع تکسیر (کلمه «أخ» دو جمع مکسّر دارد: «إخوة، إخوان!» منتای «أخ» می‌شود «أخوان، أحوین».)

۲) لازم ← متعدّد (هدیه کرد) متعدّدی است.)

۴) مفرده: عیب، مؤنث ← مذکر

۶۰۸. **گزینه ۴** ◀ موارد نادرست سایر گزینه‌ها:

۱) للمخاطبة ← للمخاطب (أسرعت)، متعدّد ← لازم

۲) مفرد مؤنث ← جمع التکسیر و مفرده «فَتَى»، خبر لِحرف «أَنْ» المشبّهة بالفعل ← «دَعَا» خبر «أَنْ» است.)

**تذکر:** «فتیه» در این گزینه معرفی است. یک نوع معرفی که کتاب ذکرش نکرده و در کمال تعجّب در کنکور آمده، معرفی به اضافه است؛ یعنی اسمی که به یک اسم معرفی اضافه شود:

فتیه أهل البصرة  
معرفه به اضافه معرفه به اضافه معرفه به علم

۳) اسم مفعول ← این کلمه اسم مفعول نیست.

۶۰۹. **گزینه ۹** ◀ ترجمه و بررسی گزینه‌ها:

۱) «غیبت» آن است که دیگران را با چیزی که ناپسند نمی‌دارند، ذکر کنی. (طبیعتاً غیبت را هیچ کس دوست ندارد!)

۲) «مرد» کسی است که روح از بدنش خارج شده و نفس نمی‌کشد. ✓

۳) «تجسس» (فضولی کردن)، تلاشی است برای شناخت کارهای دیگران و از کارهای زشت است. ✓

۴) «حجرات» جمع «حجرة» است (خود «حجرة» به معنای «اتاق» است) و آن سوره‌ای در قرآن معروف به عروس است. (عروس قرآن، سوره «الرحمن» است.)

۶۱۰. **گزینه ۲** ◀ جمع اسم مکان بر وزن

«مفاعِل» می‌آید. باید به دو نکته توجه کنیم:

۱- کلماتی شبیه «مفاعِل» را با آن اشتباه نگیریم.

۲- هر اسمی که بر وزن «مفاعِل» بیاید لزوماً اسم مکان نیست؛ باید معنای مکان هم بدهد.

**بررسی گزینه‌ها:** ۱) او از جنگ‌جویان ما است. («مُقاتِلینا» در حقیقت «مُقاتِلین + نا» بوده که «ن» ش در حالت اضافه بر باد رفته! «مُقاتِلین» جمع «مُقاتِل». اسم فاعل از ثلاثی مزید است.)

۲) «مَساکِن: خانه‌ها» بر وزن «مفاعِل» آمده و معنای مکان هم می‌دهد.

۳) «مفاجِر: افتخارها» هر چند وزن «مفاعِل» را دارد اما معنای مکان نمی‌دهد.

۴) «مصالِح: مصلحت‌ها» هر چند وزن «مفاعِل» را دارد اما معنای مکان نمی‌دهد.

۶۱۱. **گزینه ۴** ◀ بررسی گزینه‌ها: ۱) فعل

ماضی را با «ما» منفی می‌کنیم: أنفقت: اتفاق

کردم ← ما أنفقت: اتفاق نکردم. ۲) فعل

نهی در معنا، امر منفی است: أکتب: بنویس

← لا تکتب: ننویس. ۳) فعل مضارع را

غالباً با «لا» و گاهی با «ما» منفی می‌کنیم:

يُحاول: تلاش می‌کند ← لا يُحاول: تلاش

نمی‌کند. ۴) «س / سوف + مضارع: مستقبل

مئیت» ← سأکتب: خواهم نوشت.

«لن + مضارع: مستقبل منفی» ← لن

أکتب: نخواهم نوشت.

۶۱۲. **گزینه ۲** ◀ مطلب این سؤال در کتاب

درسی چاپ ۹۵ بوده که الآن حذف شده!

ضمیر منفصل زمانی برای تأکید می‌آید که

بعد از فعل سر و کلاه پیدا شود.

۴) «عُصَيَانًا» مصدر «نعصي» است و مفعول مطلق تأکیدی حساب می‌شود.

۶۱۵. **گزینه ۴** بررسی گزینه‌ها: ۱) گاهی ساختار «ما أفعل» برای تعجّب به کار می‌رود. مثل همین عبارت: «انسان در زندگی‌اش نسبت به ضعيفان چه ستمگر است.» ۲) آقا اگر «ما» بخواهد شرطیه باشد، بعدش بلافاصله فعل می‌آید. حواستان باشد «ما مِنّ» را به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌کنیم: «هیچ پرنده‌ای نیست جز اینکه دو بال دارد که با آن‌ها پرواز می‌کند.» ۳) «عند + اسم (ضمیر): مفهوم داشتن در زمان حال» برای منفی کردنش از «ما، لیس» استفاده می‌کنیم: «ما عندي: ندارم.»

گفتم که بعد از «ما»ی شرطیه، بلافاصله باید فعل بیاید.

۴) «هرچه از خیر در دنیا انجام دهی، نتیجه‌اش را در آخرت می‌یابی.» ما ← شرطیه، عمل ← فعل شرط، تجد ← جواب شرط

۶۱۶. **گزینه ۱** ۱- توجه به معرفه و نکره بودن اسم‌ها: «رُسُلًا» نکره است (رد) گزینه‌های «۳» و «۴». ۲- «جاء: آمد»، «جاء بـ آورد» ← جاؤوا بـ آوردند.

۳- حذف و اضافه: «با خود» در گزینه «۲»، «به همراه خویش» در گزینه «۳» و «به همراه خود» در گزینه «۴» اضافی‌اند.

۴- توجه به تعداد اسم‌ها در ترجمه: «البیتات» جمع است نه مفرد (رد) گزینه «۴».

۶۱۷. **گزینه ۴** ۱- توجه به زمان فعل‌ها در ترجمه: «لا یغتَر» فعل مضارع منفی و «یعلم» مضارع است (رد) گزینه‌های «۱» و «۲».

۲- کلمه شرطی در عبارت نداریم («اگر»

بررسی گزینه‌ها: ۱) «أنت» مبتدأ است! ۲) «إعْمَلْ»: عمل کن» فعل و فاعلش ضمیر مستتر «أنت» و ضمیر «أنت» بعدش برای تأکید است! می‌دانید که ضمیرهای منفصل نمی‌توانند فاعل باشند! ۳) «أنت» مبتدأ است! ۴) «أنت» مبتدأ محسوب می‌شود، خوب است بدانید که بعد از «إِنَّمَا» جمله مستقل (مبتدأ + خبر یا جمله فعلیه) می‌آید.

۶۱۳. **گزینه ۳** البته تست کمی گیر دارد. بررسی گزینه‌ها: ۱) «یأمرنا الوالدان: پدر و مادر به ما دستور می‌دهند»، «یأمر» فعل، «الوالدان» فاعل و ضمیر «نا» مفعولش است. ضمیرهای متصل (ه، هما ... ی، نا) اگر به فعل مضارع بچسبند، بی برو و برگرد مفعول هستند.

۲) واژه‌نامه «القاموس» واژگان بسیاری را به زبان عربی در بر می‌گیرد. «یضّم» فعل متعدی و «مفردات» مفعولش است.

۳) فعل‌های باب «إفعال» غالباً متعدی‌اند نه همیشه! «أمنتُ: ایمان آورده‌ام» و «لا تُنمّ: میوه نمی‌دهد» هر دو از باب «إفعال» و لازم‌اند!

۴) در این گزینه «يُجْرِكُ: حرکت می‌دهد» فعل متعدی و «لا تقدر: نمی‌تواند» فعل لازم است. گیر سؤال همین گزینه است!

۶۱۴. **گزینه ۴** حواستان باشد که «إِنّ» کلّ جمله را تأکید می‌کند و مفعول مطلق تأکیدی، فعل عبارت را مورد تأکید قرار می‌دهد.

بررسی گزینه‌ها: ۱) مفعول مطلق تأکیدی نداریم. مفعول مطلق تأکیدی مصدری از جنس فعل عبارت است که بعدش مضاف‌الیه یا صفت نیامده باشد!

۲) اینجا هم مفعول مطلق نداریم! ۳) «دائمًا: همیشه» قید زمان و «سریعًا: به سرعت» قید حالت است.

